

شماره ۲

آموزگاران



فرخنده زادروز استاد احمد سمیع (کیدز)

کاروان سالار ویرایش

بامقالاتی از:

عبدالحسین آذرنگ

سیدعلی آل‌داود

گلی امامی

بهاءالدین خرمشاهی

سعید رضوانی

سعید رفیعی خضری

پیمانہ صالحی

امید طبیب‌زاده

هومن عباسپور

ناصر فکوهی

فتح‌الله مجتبایی

مہناز مقدسی

اصغر مهرپرور

حسن میرعابدینی

مہشید نونہالی

آموزگاران - ۲

فرخنده زادروز استاد احمد سمیعی (گیلانی)

کاروان سالار ویرایش



- ضمیمه خبرنامه داخلی انجمن صنفی ویراستاران
- با نظارت و همکاری هیئت مدیره انجمن صنفی ویراستاران: گلی امامی، اصغر مهرپرور، هومن عباسپور، مهدی قنوتی، جواد رسولی، عارف خرمشاهی، پیام شمس الدینی، فهیمه شانه
- سردبیران این ویژه نامه: مهناز مقدسی، هومن عباسپور
- همکاران این شماره: بهنام رمضانی نژاد، زهره خرمایی، سمیه حسنی
- صفحه آرا: سمیه حسنی
- طراح جلد: وحید هروی
- یازدهم بهمن ۱۳۹۹
- تمام حقوق این ویژه نامه متعلق به انجمن صنفی ویراستاران است.
- نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.
- انتشار نسخه کامل الکترونیکی این یادنامه در فضاهای مجازی بدون نظرداشت مادی مانعی ندارد.

نشانی: تهران، خیابان خرمشهر (آبادانا)، خیابان صابونچی (مهناز)، کوچه دهم، پلاک ۴، واحد ۱.

۰۲۱-۸۸۵۱۴۶۱۴

anjoman.virastar@gmail.com | www.anjomanvirastar.ir



فهرست

۴	تولد استاد سمیعی، روز ملی ویراستار (هومن عباسپور)
۵	آفتابی است دلیل آفتاب (گلی امامی)
۶	استاد شاگردپرور (فتح‌الله مجتبایی)
۷	چکامه‌ای در نکوداشت مقام علمی و اخلاقی استاد احمد سمیعی (بهاء‌الدین خرمشاهی)
۸	مصادقی از تعهد (عبدالحسین آذرنگ)
۹	پدر ویرایش ایران (اصغر مهرپرور)
۱۰	استاد سمیعی، پرچمدار ویرایش در ایران (سیدعلی آل‌داود)
۱۲	انگشتانی خستگی‌ناپذیر (ناصر فکوهی)
۱۳	خاطراتی فراموش‌نشدنی (مهشید نونهالی)
۱۴	به مناسبت صدمین سال تولد استاد احمد سمیعی (حسن میرعبادینی)
۱۵	اسبابِ بزرگی (سعید رضوانی)
۱۶	احمد سمیعی، خداوندگارِ درست‌نویسی و زیبایی! (امید طبیب‌زاده)
۱۸	پرواز بلند واژه‌ها در آسمان آبی جمله‌ها (سعید رفیعی خضری)
۲۰	استاد احمد سمیعی، گوهرنشان ادب (پیمان‌ه صالحی)
۲۱	پرورنده کلام و رازدار قلم (مهناز مقدسی)
۲۲	سال‌شمار زندگی و فعالیت‌های استاد احمد سمیعی (گیلانی)
۲۹	پند استاد (ویراستار متنی بر نویسنده ندارد)
۳۶	آثار

انجمن صنفی ویراستاران پیشنهاد می کند: تولد استاد سمیعی، روز ملی ویراستار

در میان روزهای تقویم، جای روز ملی ویراستار خالی است. چنین روزی در تقویم جهانی هم نام گذاری نشده و اگر در ایران به این مناسبت روزی را انتخاب کنیم، در این امر در جهان پیش قدم خواهیم بود. اما چه روزی را برای روز ملی ویراستار انتخاب کنیم؟ قاعدتاً باید مناسبتی ملی داشته باشد و باید به یک رویداد یا به یک شخص مربوط باشد. متأسفانه رویدادهای مربوط به ویرایش معمولاً ثبت نمی شوند ولی تولد ویراستاران پیش کسوت را می دانیم؛ ویراستاران نسل اول و دوم ایران که ویراستاران نسل های بعد را پروردند و حق بزرگی به گردن ایشان دارند. از میان آنان که آغازگر ویرایش در نشر ایران بودند به ویژه باید از چند تن یاد کرد: زنده یاد ابوالحسن نجفی، زنده یاد اسماعیل سعادت، سیروس پرهام، منوچهر انور، فتح الله مجتبابی، زنده یاد محمود بهزاد، زنده یاد کریم امامی، زنده یاد نجف دریابندری، میرشمس الدین ادیب سلطانی، احمد سمیعی (گیلانی).

در میان این ویراستاران، نام هیچ کس به اندازه استاد احمد سمیعی (گیلانی) با ویرایش همراه نبوده است، هم به لحاظ طول دوران ویراستاری و هم به لحاظ حجم آثار ویراسته ایشان. و حالا صدمین سالروز تولد این استاد بی همتاست. انجمن صنفی ویراستاران پیشنهاد می کند که روز تولد این استاد عزیز را روز ملی ویراستار بنامیم و با این کار احترام خود را به ایشان بیان کنیم، مخصوصاً که امسال صدمین سال تولد ایشان است و امیدواریم سال های سال سایه شان برقرار باشد.

استاد احمد سمیعی (گیلانی) در ۱۱ بهمن ۱۲۹۹ به دنیا آمد و مجموعه کتاب های ترجمه و تألیف و ویراسته ایشان خود به اندازه یک کتاب خانه است. مردی که هنوز خستگی را نمی شناسد و مطالعه و تحقیق ایشان همچنان ادامه دارد. استاد سمیعی دانشمندی است آرام، متین، موجه، فروتن و دقیق. با نگاهی عمیق و ذهنی وقاد و بیانی مؤدبانه؛ یعنی صفاتی که درخور بهترین ویراستاران است. با تبریک صدسالگی استاد، امیدواریم نام گذاری روز ملی ویراستار در روز تولد ایشان ادای دینی باشد به آن استاد پگانه و بزرگوار. عمرشان مستدام باد و سایه شان برقرار.

هومن عباسپور



آفتابی است دلیل آفتاب

گلی امامی

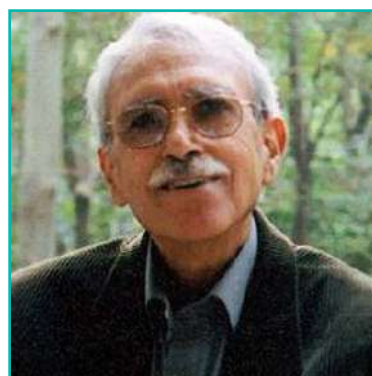
در موقعیتی نیستم که درباره دانش، دستاوردها، پایداری، صلابت در کار و الگو بودن در اصول حرفه آقای احمد سمیعی نظری ابراز کنم (از کاربرد القاب «استاد» و «دکتر» پرهیز دارم چراکه از کیفیت تهی شده‌اند). شصت سال خدمت بی وقفه و پربازده در پیشبرد فرهنگ زبان فارسی آفتابی است دلیل آفتاب. متأسفانه کسی که همکاری تنگاتنگ، مفید و پرباری با ایشان داشت، کسی که باید طی مقاله‌ای مستدل و مستند احمد سمیعی گیلانی را به نسل جدید معرفی می‌کرد، کسی که حتماً از همکاری و تولیدات افتخارآمیزشان، مجموعه سخن پارسی، از صبا تا نیما و... داستان‌ها برای گفتن داشت شادروان کریم امامی است که دستش از دنیا کوتاه است و چه حیف.

من این افتخار را داشتم که در انتشارات فرانکلین استخدام شوم، ولی به خودم اجازه نمی‌دهم بگویم که همکار ایشان بوده‌ام. در سال ۱۳۴۷ که به فرانکلین پیوستم، جناب سمیعی در کنار ابوالحسن نجفی، میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، محمود بهزاد، ناصر پاکدامن، اسماعیل سعادت، محمدرضا حکیمی، نجف دریابندری، در هیئت تحریریه این انتشارات مشغول فعالیت بودند. و من دختر جوان بی تجربه‌ای بودم که تازه از انگلستان برگشته بودم. کارم در کتابخانه بود و طبعاً با «ادیتوریل» — اصطلاحی که آن زمان برای هیئت ویراستاران به کار می‌رفت — سروکاری نداشتم. چند سال بعد تحولاتی در فرانکلین رخ داد. مدیریت آن تغییر کرد، کریم امامی به فرانکلین پیوست و مسئول هیئت تحریریه شد. طی این سال‌ها بنده هم پیشرفت‌هایی کرده بودم و کمابیش از نزدیک با این استادان — به معنای واقعی استاد — آشنا شده بودم، که البته همگی برایم حکم استاد را داشتند. ولی چون زبان دوم انگلیسی بود، طبعاً بیشتر با کسانی سروکار داشتم که در این وجه مشترک بودیم. پس کمتر با جناب سمیعی ارتباط کاری داشتم. اما طی جلسات و گردهمایی‌ها متوجه ویژگی‌های شخصیت ایشان شده بودم و ارادت خاصی پیدا کرده بودم. گمان می‌کنم از فروتنی، کم‌حرفی، پرکاری، وقت‌شناسی و سایر خصوصیات خاص ایشان در تمام مقالاتی که در این ویژه‌نامه آمده به حد کافی اشاره شده و چه برانزده و بجاست که روز تولد ایشان به نام «روز ملی ویراستار» در تقویم‌ها ثبت شود.

همین قدر می‌دانم، به‌عنوان خادم کوچکی در عرصه نشر و تولید کتاب، حتی اگر ایشان را از نزدیک هم نمی‌شناختم، تا همیشه قدردان خدمات و عمری که در این راه سپری کرده‌اند خواهم بود.



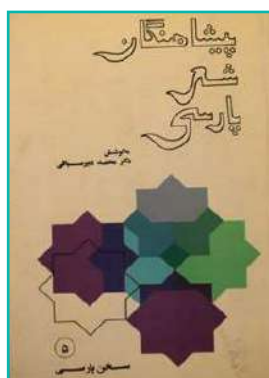
احمد سمیعی (گیلانی)



کریم امامی

استاد شاگردپرور

فتح الله مجتبایی



▲
پیشاهنگان شعر پارسی
به کوشش محمد دبیرسیاقی
دبیر مجموعه: احمد سمیعی (گیلانی)

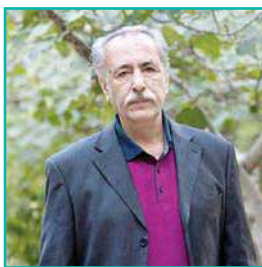
استاد احمد سمیعی از دوستان قدیمی من است. از سال‌های آغاز کار انتشارات فرانکلین با ایشان همکاری داشتیم و از وجودشان استفاده می‌شد. ایشان در پیشرفت کارهای فرانکلین بسیار مؤثر بود. در آنجا هیئتی را برای ویرایش و تصحیح متون تشکیل داد. در طول این مدت شصت هفتاد سالی که من با ایشان در ارتباط بودم و آشنایی داشتم، همیشه از آثار ایشان استفاده می‌کردیم. در بعضی زمینه‌ها ایشان کارهای بسیار مهمی داشتند؛ از جمله در نقد ادبی و ادبیات معاصر فارسی آثار مهمی دارند. خدمتی که به آموزش ادبیات فارسی در دبیرستان‌ها و دانشکده‌ها کردند بسیار مهم است. در چند دهه اخیر هم که در فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی با ایشان همکاری داشتم، همیشه از حضور ایشان و نظرهای ایشان استفاده می‌شده است. یکی از خصوصیات برجسته اخلاقی و رفتاری آقای سمیعی شاگردپروری ایشان است. کسانی که با ایشان کاری می‌کردند همیشه از ایشان استفاده می‌کردند و ایشان، بدون اینکه بخلی و صنتی داشته باشد، دانشجویان و جوانانی را که با ایشان همکاری می‌کردند کمک و راهنمایی می‌کردند.

سال‌های سال مجله نامه فرهنگستان را ایشان به بهترین وضع و زیباترین صورت اداره می‌کردند. حال که صدمین سال عمرشان را می‌گذرانند، ان شاء الله سال‌های سال باز هم زنده و برقرار باشند و همچنان از وجود ایشان و خدمات فرهنگی ایشان استفاده شود.



▲ اعضای پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی

* متن فوق مکتوب شده گفت‌وگوی تلفنی با استاد مجتبایی است. ایشان با مهر و لطف مطلبی کوتاه برای یادکرد زحمات استاد سمیعی و تبریک زادروز ایشان فرستادند. امیدواریم کسالت و بیماری استاد مجتبایی رفع شود و با سلامت کامل در جمع دوستانشان حضور یابند.



چکامه‌ای در نکوداشت مقام علمی و اخلاقی استاد احمد سمیعی گیلانی

بهاء‌الدین خرمشاهی |

که تاج سبز نهادید بر سر ایران را
به‌سان فاصله بیت هست میان را
خدای باز فزونی همی‌دهد آن را
هزار شکر بباید کنیم یزدان را
چه نیکمان بشناساند مزدیستان را
به اوج تازه بردید علم و عرفان را
که ترجمان نویی داد شرح قرآن را
چه دلگشای سروده‌ست شعر باران را
ز یاد هم نبرم خطه سراوان را
به شرط آنکه بکاهند رنج انسان را
ز جمع دور بکرد آن فرشته دیوان را
که بر خلیفه بغداد راند فرمان را
که فتح کرد بیان و بنانش تهران را
که سخت خوب نشان داد نثر آسان را
کلام سحبان دارد، کمال حسان را
و حافظانه دعایی کنیم ایشان را:
«فرشته‌اش به دو دست دعا نگه دارد»

صبا به لطف بگو دوستان گیلان را
به‌ظاهر ارچه به‌دورم، ولی به دل نزدیک
بزرگمرد به تاریخ از شما کم نیست
به یک‌یک همه‌تان افتخار باید کرد
یکی ز دانشیان شماسست «میم معین»
مقام شکرو «رضا» برترین مقامات است
برای داعی، فخر است «فخر داعی» تان
شنیده‌ایم ز «گلچین»، معانی بسیار
سفیدرود و خزرروشنای خاک شماسست
خوشا فضای محبت‌فزای شالیزار
خوشا نسیم شمالی رسیده از گیلان
ز دیلمان شما، آل‌بویه دولت یافت
یکی حمیده‌خصالی ز شهر رشت آمد
مترجمی‌ست فصیح و معلمی‌ست ادیب
خدای حفظ کند احمد سمیعی را
«زمین به تیغ بلاغت گرفته چون سعدی»
«خدش در همه حال از بلا نگه دارد»





مصادقی از تعهد

عبدالحسین آذرنگ

اگر استاد احمد سمیعی را بردارند ببرند و تک‌وتنها در جزیره‌ای متروک و بدون سکنه به حال خود رها کنند، به احتمال نزدیک به یقین از فردای آن روز برنامه کار منظم و روزانه او از این قرار خواهد بود: صبح زود از بستر برمی‌خیزد و کوتاه زمانی بعد پشت میز می‌نشیند و می‌خواند و یادداشت برمی‌دارد و می‌نویسد تا جایی که از خستگی از پا درآید. روزها و روزها همین نظم آهنین ادامه دارد، و حاصل کارش در قفسه‌ها روی هم چیده و تلبار می‌شود، بی آن‌که امیدی به انتشار آن‌ها باشد.

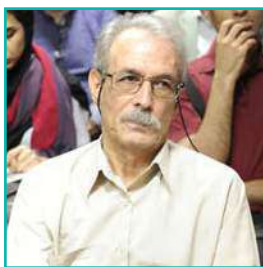
نمی‌دانم استاد سمیعی چقدر اثر منتشر نشده دارد، اما می‌دانم یادداشت‌های انبوه او مایه‌های اصلی چند اثر است. کتاب‌ها و مقاله‌هایی که ویرایش کرده است و نامی هم از او در آن‌ها نیست، از حد و حساب خارج است و خیال نمی‌کنم به‌سادگی بتوان آن‌ها را بازشماری کرد. منطق استاد سمیعی برای این‌گونه کارکردن طی سال‌های متمادی چیست؟ کار بدون توقع، انتظار، تظاهر، نمود بیرونی، بدون منت‌نهادن بر دیگران، یا فخرفروشی، برخورد بالیدن، پرکردن ردیف‌های کارنامه خود و به رخ این و آن کشیدن، یا در سکوت و خلوت قلم‌زدن و انباشتن و انباشتن بر هم؟ با شناختی که از نزدیکی و دور از او و محصولات قلمش دارم، می‌توانم بگویم پاسخ این پرسش این است: تعهد به کار؛ تعهد در برابر نفس کار؛ تعهد در برابر فعالیت مستمری که جوهر آن در روح خود او رسوخ کرده و با گذشت زمان و استمرار، بر اعتلای فکری، معنوی و بر میدان نگرش و وسعت افق دیدش افزوده است. محصول عمر او را، اکنون در آستانه نزدیک به یک قرن، پیش روی و در ترازوی داوری داریم: عصاره‌ای از فرهنگ، اخلاق، پایداری و پایمردی، صبوری و پشتکار، و در مجموع میراث گران‌قدری که امیدوارم آیندگان ارزش‌های آن را درست بشناسند و تداوم هم ببخشند.

نزدیک به سی سال پیش بود که استاد سمیعی در یکی از مراکز علمی - فرهنگی مدیریت بخش ویرایش را بر عهده داشت. مطابق معمول با دلبستگی تمام مشغول به کار بود و برای انتشار منبعی مرجع از توان و تجربه‌های متنوعش بی‌دریغ مایه می‌گذاشت. ناگهان کسی را از پس ابرها آوردند و بر مسند معاونت علمی آن مرکز گماشتند. قرار بود او بر کار کسانی همچون عباس زریاب خویی، هوشنگ اعلم، احمد سمیعی و امثال و اقران و همکاران و شاگردان آن‌ها نظارت کند؛ مرد بی‌تجربه‌ای که افزون بر فرومایگی، گرفتار حقد و حسد، بخل و صنت، تنگ‌چشمی و تنگ‌نظری، و چندین و چند صفت دیگر از این‌دست هم بود.

پس از نشست معارفه و نخستین دیدار و گفت‌وگو، کاغذی برداشتم، و رویش نوشتم: «آقای ... ی‌حسینی سه‌گانه دارد/ هم جاهل است و عامی، هم لُق‌چانه دارد» و رد کردم به همکار بغل‌دستم که او هم رد کند به بغل‌دستی‌ها. از همان آغاز کارش معلوم شد تاب تحمل رجال فرادستش را ندارد. او با دسیسه‌چینی و زهرآلود کردن فضای همکاری، شرایطی ایجاد کرد تا همه آن‌ها را فراری دهد. طی سال‌ها هیچ‌گاه از استاد سمیعی خشم ابراز شده ندیده بودم، اما رفتار آن سبک‌مرد سبکسر کاسه صبرش را لبریز کرد. شاید کس دیگری اگر به جای استاد سمیعی می‌بود، پرونده قطور یکی از مقاله‌ها را برمی‌داشت و می‌کوفت توی صورتش که سزایش جز این نبود. استاد سمیعی می‌توانست و حق داشت که کار را، در هر مرحله‌ای که هست، رها کند و بگوید: مردک «گر تو بهتر می‌زنی، بستان بزن!». اما احساس مسئولیت و تعهدش فراتر از این‌ها بود. آن فضای توطئه و تخطئه را مدت‌ها صبورانه تحمل کرد، جانشینی برای خود برگزید، چند مدتی او را نزد خود برد و با خود هم‌اتاق کرد، همه جنبه‌های مربوط به کار را با او در میان گذاشت، هیچ نکته‌ای را مجهول و ناگفته باقی نگذاشت، و سپس در سکوت و با وقار تمام آن‌جا را ترک کرد. جانشین او من بودم.

این‌که چرا ماندم و به‌رغم چند ماه کلنجار با آن مردک فرومایه دسیسه‌باز، وظایف استاد سمیعی را ادامه دادم، انگیزه‌های شخصی و داستانی دارد که بماند برای مجالی دیگر.

تهران، بهمن ۱۳۹۹



پدر ویرایش ایران

اصغر مهرپور

همکاری‌ام با استاد احمد سمیعی گیلانی در سال ۱۳۴۵، از زمان حضورم در مؤسسه انتشارات فرانکلین آغاز شد و پس از آن در انتشارات سروش و مرکز نشر دانشگاهی ادامه یافت. در این مدت طولانی، درس‌هایی از استاد آموختم که در انجام‌دادن وظایفم، در هر رتبه و رده شغلی که بوده‌ام، یاری‌رسانم بوده‌اند.

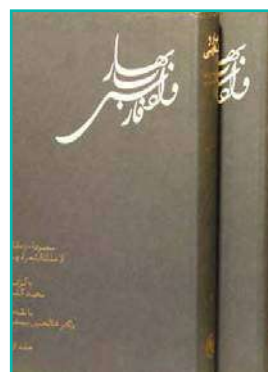
استاد سمیعی، به شهادت همه همکاران و دوستانشان، یکی از باسوادترین و پرکارترین ویراستاران نشر ایران قلمداد می‌شوند، بنابراین جا دارد که ایشان را «پدر ویرایش ایران» نامید. استاد نه تنها ویراستاری بی‌نظیر و بی‌بدیل، بلکه مترجمی توانا، دقیق و وفادار به متن اصلی است. همچنین مردی متین، متواضع، فروتن، مردم‌دار و معلمی صادق است که در آموزش شاگردان خود تمام دانسته‌هایش را در طبق اخلاص می‌گذارد و به اصطلاح، فوت کاسه‌گری را برای خود نگه نمی‌دارد. او تابع اصول و مقرراتی در کار ویرایش است و به اصلی اساسی معتقد است که همواره از همکاران و شاگردان خود می‌خواهد از آن پیروی کنند. آن اصل از نظر استاد سمیعی این است که ویراستاران بایستی همچون پزشکان باشند که بر اساس «سوگند بقراط» محرم بیمارانشان باشند و شایسته نیست راز بیماران خود را فاش کنند. بنابراین، ویراستاران موظف‌اند و حق ندارند لغزش‌های نویسندگان یا مترجمان را پیراهن عثمان کنند و به حیثیت شغلی آنان لطمه بزنند.

اما مهم‌تر از همه اینکه استاد سمیعی در طول عمر طولانی و پربرکت خود به فرهنگ و نشر ایران خدمات شایانی کرده است، به‌خصوص در شکوفایی مؤسسه انتشارات فرانکلین در دهه پنجاه خورشیدی سهم بسزایی داشته، به‌ویژه در زمانی که شادروان کریم امامی به ریاست بخش ادیتوریال فرانکلین منصوب شد. در این دوره بود که کتاب‌های ماندگار و بی‌نظیر به دست توانای استاد سمیعی ویرایش شد و به چاپ رسید، از جمله کتاب‌های از صبا تا نیما، بهار و ادب فارسی، و مجموعه سخن پارسی که استاد سمیعی دبیر این مجموعه بود و با ویرایش استادانه ایشان کتاب‌های این مجموعه به شکلی همگون به زیور طبع آراسته شدند که در سال‌های اخیر، انتشارات علمی و فرهنگی که جانشین مؤسسه انتشارات فرانکلین شد، آن‌ها را تجدید چاپ کرده است.

با تبریک زادروز استاد سمیعی، سلامتی و تندرستی و طول عمر ایشان را از خداوند یگانه خواهیم.



از صبا تا نیما
نوشته یحیی آرین‌پور
ویراسته احمد سمیعی (گیلانی)



بهار و ادب فارسی
به کوشش محمد گلبن
ویراسته احمد سمیعی (گیلانی)



استاد سمیعی، پرچم‌دار ویرایش در ایران

سیدعلی آل داود

ویرایش به معنای عام آن در ایران پیشینه‌ای طولانی دارد، زیرا مؤلفان و نویسندگان دقیق و کاتبانی که به اهمیت آثار و آفرینش‌های خود واقف بودند همواره پس از اتمام کار به مقابله و تصحیح اثر خود می‌پرداختند، به این معنی که آنان، مخصوصاً کسانی که در حوزه علوم دینی به‌ویژه در دانش حدیث تخصص یافته بودند، می‌کوشیدند کتاب‌ها و آثاری که از زیر دست آنان بیرون می‌آید بی‌غلط بوده و پیش از انتشار، مطالب و مندرجات آن را با منابع موردنظر سنجیده و نادرستی‌های آن‌ها را برطرف سازند، و اگر مطلب بی‌مأخذ و ناروایی در اثرشان راه یافته از کتاب خود حذف نمایند. بدیهی بوده که زدودن اغلاط و مطالب نادرست موجب اعتبار و ارزش یافتن اثری می‌گردد که به این ترتیب با دقت بیش از اندازه مؤلفان یا شاگردان آنان موقعیت انتشار پیدا می‌کرد.

مخصوصاً علمای بزرگ هرگاه کتابی را به شاگرد برجسته خود املا می‌کردند و او به تحریر و کتابت آن می‌پرداخت، حتماً پس از انجام کار، خود استاد و نویسنده حاصل نگارش شاگرد را با دقت ملاحظه و تصحیح می‌کرد. سبک و روش مزبور مخصوصاً در قرون اول هجری رواج و گسترش بیشتری داشت، اما به تدریج و مخصوصاً از عصر صفویه به بعد، نوعی اهمال و ساده‌انگاری و بی‌مبالاتی و افزایش بی‌رویه در حجم کتاب‌ها در بین علما و نویسندگان پدید آمد و در تدوین کتاب‌ها مطالب نادرست و حکایات ساختگی و بعضی وقت‌ها خرافی در کتاب وارد کرد.

اما در عصر جدید، ویرایش به معنای دقیق کلمه با سفر و اقامت علامه محمد قزوینی به اروپا پدید آمد. البته هنر قزوینی اختصاص به ویرایش و تصحیح متون و نسخه‌های خطی داشت، اما تردیدی نیست که روش جدی او در بین همه اهالی قلم به سرعت گسترش یافت و خواه‌ناخواه مورد پذیرش و استقبال آنان قرار گرفت و مخصوصاً از اوایل دوره رضاشاه، که آثار ویرایش‌شده قزوینی و برخی ایران‌شناسان از اروپا به ایران رسیده بود، موجب گردید که دست‌اندرکاران تألیف و ترجمه و نشر کتاب اعم از نویسندگان، مترجمان و ناشران پی به اهمیت دقیق‌بودن و بی‌غلط‌بودن آثار منتشره ببرند، از این‌رو، به تدریج عامه اهل کتاب و خوانندگان آثار دریافتند که کتاب‌های بدون تصحیح و آن‌ها که ناشران بازاری به انتشارشان دست می‌زنند از کیفیت مناسب برخوردار نیست و باید از رده خارج شود و برای مطالعه مفید باید چاپ‌هایی از کتاب‌ها را به دست آورد که زیر نظر استادی دقیق و شایسته تصحیح و ویرایش شده باشد.

باری، ویرایش به معنای دقیق و اصطلاح امروزی آن از اوایل دهه سی شمسی و با ایجاد بنگاه ترجمه و نشر کتاب و سپس مؤسسه انتشارات فرانکلین پدید آمد. با پیدایش این دو مؤسسه، مدیران آن مخصوصاً روانشادان دکتر احسان یارشاطر و همایون صنعتی‌زاده دریافتند کتاب‌های تحت طبع به‌خصوص آثار ترجمه‌شده از زبان‌های اروپایی را باید پیش از نشر، کسی غیر از مترجم و با تبحری افزون‌تر، مقابله کرده و مورد بازبینی دقیق قرار دهد و در رفع اشکالات آن‌ها بکوشد و همچنین چنانچه در نشر فارسی آن‌ها خللی مشاهده شود، در زیبایی و روانی اوسعی کامل بنماید. به این ترتیب، واحد ویرایش در این مؤسسات تشکیل شد و کسانی چون استاد دکتر فتح‌الله مجتبیایی، دکتر سیروس پرهام و منوچهر انور به‌عنوان نخستین استادان ویرایش به بررسی و تصحیح و ملاحظه و بازبینی آثار ارائه‌شده برای چاپ پرداختند. پس از گروه مزبور، به تدریج کسان دیگر همچون شادروان نجف دریابندری و استاد احمد سمیعی گیلانی، ظاهراً در اواخر دهه سی، به گروه ویراستاران مؤسسه فرانکلین پیوستند. اما باید تأکید و یادآوری کرد که اکثر این اساتید رغبتی به ادامه کار ویرایش در خود نیافتند و به مشغله‌های علمی دیگر مورد علاقه خود روی آوردند. فقط سمیعی گیلانی بود که از آن سال‌ها تاکنون، یعنی به درازای مدتی بیش از شصت سال، همچنان امر ویرایش را جدی گرفته و آن را به‌عنوان مهم‌ترین کار علمی مورد علاقه خود برگزیده است. از این‌رو، ایشان را باید به حق «پرچم‌دار ویرایش» جدی در عصر حاضر در ایران بدانیم و بخوانیم.

در ابتدا باید گفت که استاد سمیعی، افزون بر آنکه در طی این سال‌ها کتاب‌ها و مقالات متعددی را ویرایش کرده‌اند، حاصل

مطالعات و دریافت‌های خود را در طی چندین کتاب و مقاله مفید انتشار داده‌اند، از جمله باید به کتاب مفید ایشان که چند دهه پیش توسط مرکز نشر دانشگاهی انتشار یافت و مکرر تجدید طبع شد اشاره کرد. سپس کتاب کامل‌تر ایشان در باب ویرایش و جوانب آن، نگارش و ویرایش، که در انتشارات سمت برای تدریس در دانشگاه‌ها به دست انتشار سپرد. غیر از آن، دستورالعمل‌های ویرایشی که ایشان برای سازمان‌ها و گروه‌های علمی مختلف نوشته‌اند همواره سر مشقی برای سایر سازمان‌ها و مؤسسات و علاقه‌مندان حرفه ویرایش بوده است. مخصوصاً تأسیس کلاس‌های آموزشی ویرایش در مرکز نشر دانشگاهی مجالی برای دانشجویان علاقه‌مند به ویرایش فراهم آورد که گروه زیادی از آنان موفق شدند زیر نظر استاد سمیعی و اساتید به رموز و فنون ویرایش آشنا شوند. به گونه‌ای که امروزه هر یک از این شاگردان خود در شمار اساتید و آموزگاران فن ویرایش درآمده‌اند.



▲ فرهنگ آثار ایرانی - اسلامی
زیر نظر سیدعلی آل‌داود
و احمد سمیعی (گیلانی)

غیر از تألیف کتب مربوط به ویرایش، استاد سمیعی در طی شصت سال اخیر کتاب‌های متعدد و نشریات علمی ارزنده‌ای را ویرایش کرده که برخی از آن‌ها شهرت فراوانی یافته‌اند، از جمله باید به اثر معروف از صبا تا نیما اشاره کرد که گفته می‌شود ویرایش ایشان تغییرات اساسی در بهبود این اثر داشته است. در همین جا به دو مورد دیگر نیز اشاره می‌کنم. مورد اول همکاری و سرپرستی ایشان در تألیف و تدوین و ویرایش فرهنگ آثار ایرانی و اسلامی است که ناشر آن انتشارات سروش است و تا کنون چهار مجلد آن به طبع رسیده است. همکاری ایشان و نگارنده این سطور بیش از بیست و پنج سال به طول انجامیده و در این مدت استاد سمیعی بیش از ۲۸۰۰ مقاله را که در حدود ۱۵۰ نویسنده در رشته‌های گوناگون تألیف کرده‌اند ویرایش علمی و فنی کرده‌اند. کسانی که با ویرایش این گونه کتاب‌ها از نزدیک آشنا باشند تصدیق خواهند کرد که ویرایش این تعداد مقاله از نویسندگانی با دانش‌ها و رده‌های مختلف چه اندازه دشوار و نفس‌گیر است، اما استاد سمیعی مطلقاً خستگی را به خود راه نمی‌دهد. من این پشتکار و جدیت را در نسل‌هایی می‌بینم که دوره جوانی و آموزندگی خود را در سال‌های مختلف دهه ۱۳۲۰ و اندکی پیش از آن گذرانده و طبعاً حوادث روزگار و آرزوی تغییرات عمده سیاسی و اجتماعی آن روزگاران در شخصیت این گروه تأثیر بنیادی بر جای نهاده است. من هرگاه در دهه‌های اخیر پشتکار و خستگی‌ناپذیری دانشمندانی چون روانشاد استاد احمد منزوی، استاد اسماعیل سعادت و همچنین استاد احمد سمیعی را - که زندگانی‌اش دراز باد! - دیده‌ام، ناخودآگاه دچار نوعی غبطه شده‌ام، زیرا در میان برآمدگان دهه‌های بعد به ندرت با امثال این کوشش‌گران عرصه دانش برخورد داشته‌ایم.

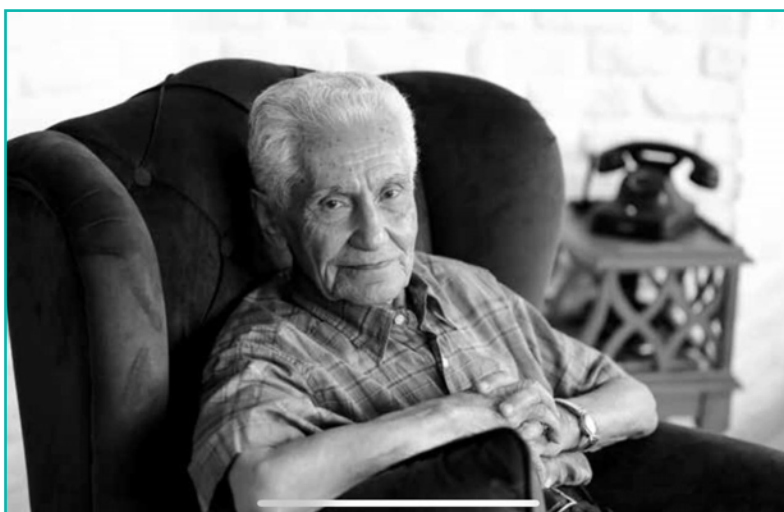
زمینه مهم دیگر فعالیت استاد سمیعی که باید بدان پرداخت انتشار منظم نشریه بی‌بدیل نامه فرهنگستان در مدت بیست سال است. در این مدت طولانی، وقت زیادی از ایشان صرف بررسی و ویرایش و انتخاب مقالات خوب برای مجله بوده است. گاه پاره‌ای از مؤلفان از تصرفات ویرایشی استاد سمیعی دلخور شده‌اند، اما سپس و با مقابله اصل مقاله خود و نسخه ویرایش‌شده ایشان دریافته‌اند که چقدر زحمت ایشان در ویرایش قابل قبول و ستودنی است. در پایان به نکته تأسف‌آوری نیز اشاره کنم: سال‌ها پیش به اشاره استاد قصد داشتیم مؤسسه‌ای برای آموزش ویرایش و نیز دریافت کتب سفارشی برای ویرایش تأسیس کنیم تا علاقه‌مندان بتوانند پس از آموزش‌های لازم، خود به ویرایش کارهای سفارشی دریافتی، زیر نظر استاد سمیعی بپردازند، چون سرمایه مادی لازم تأمین نشد به مؤسسه شهر کتاب پیشنهاد داده شد که مورد استقبال آقای مهندس فیروزان، مدیر آنجا، قرار گرفت، اما مسائل اداری موجود به قدری مشکل ایجاد کرد که به تدریج موجب دلسردی فراهم آمد و اندیشه تأسیس چنین مرکزی به کلی در بوته فراموشی قرار گرفت. اکنون استاد سمیعی در آستانه صدسالگی همچنان پرتوان و عاشق کار علمی و ویرایش و پر نشاط هستند. عمرشان دراز و سلامتی‌شان برقرار باد.

انگشتانی خستگی ناپذیر

ناصر فکوهی |



موهایی سپید. چشمانی سیاه. چین‌هایی که یک قرن زندگی را بر پوستی حک کرده‌اند. پوستی که با مهربانی، فروتنی و فرزانی، شفافیتی همچون آبگینه یافته است. چهره‌اش آکنده است و خالی. آکنده از آنچه می‌داند، اما کمتر بر زبان می‌آورد و خالی از هر چیزی که بتوان به آن نامی از غرور و خودنمایی داد. می‌توانست پیرمرد مهربانی باشد که سال‌هاست در همسایگی ما زندگی می‌کند و هر روز به او سلام می‌کنیم، بی‌آنکه بدانیم کیست. می‌توانست مردی کهن سال و ریزنقش باشد که با احتیاط قدم برمی‌دارد؛ و از آن هم بیشتر با احتیاط سخن می‌گوید. نیم‌قرن پیش به سراغ ژرژ ساند رفته است، اما هم چامسکی را در یاد داشته و هم حتی ژرژ پرک را. عینک بزرگش را نمی‌بینیم. اما وقتی کار می‌کند، لحظه‌ای از دستان و چشمانش دور نمی‌شود. چه روزها و سال‌ها بر متون دیگران کار می‌کرد و می‌کند و زیبایی وجود و دانش زبان خود را به آن‌ها هدیه می‌کند، بی‌آنکه هیچ چیز بخواهد: نه در فرهنگستان، نه در تمام انتشاراتی که هفتاد سال است چشم بر خطوط این‌وآن می‌ساید. در مُبل بزرگی فرو رفته است. هیچ نشانی از هیچ دردی در او نمی‌بینی. آیا می‌توان در جهانی به خشونت جهان ما زندگی کرد و دردی نداشت؟ هرگز. اما این هم نمی‌شود که به‌آسانی سمیعی گیلانی بود. آجرهای سپید زمینه و تلفنی که از دورانی دوردست شاهدی وفادار بر سخنان آرامش بوده‌اند، آنجا هستند تا از آن‌ها پرسیم. انگشتانی خستگی ناپذیر که در یکدیگر فرو رفته‌اند و ساعتی که زمان را برایش در خوشبختی ما متوقف کرده است. آن‌سوی بهار دیگر، صدساله می‌شود و همچنان پشت میز کارش، چون کارمندی که دیروز استخدام شده و با شور و هیجان، دست‌نбسته‌ای روبه‌رویش می‌گذارد تا همچون گلی شاید زیبا، اما وحشی، آرایش متن را آغاز کند و روز را به شب برساند. غروب است. خسته. چراغ دفتر را خاموش می‌کند. ستون متون آشفته‌حال، درون خود، سبد گل‌هایی به زیبایی نخستین روز خلقت یافته است. گل‌هایی که در قالب خطوط بر کاغذی نشسته‌اند و در چشم‌های ما زیبایی قلم و اندیشه فروتنانه یک ذهن زیبا را می‌نشانند. کالبدی نحیف و ذهنی جوان، به جوانی روزهای شادمانی که او از خلال داستان‌ها و متون روسو، دیدرو، فلوبر و مونتنی در کوچه‌باغ‌های زیبای فرانسه قرن‌هاست قدم می‌زند. با همان متانت که در کوچه‌های دیارش رشت. بوی باران می‌آید و نسیمی خنک. باد از سوی دریا می‌وزد و خبر از طوفانی قریب می‌دهد. ابرها با شیطنت لبخند می‌زنند. آفتاب نزدیک است و در خاطره دوردست، می‌سوزد.



* برگرفته از کتاب ۵۵، نوشته ناصر فکوهی با عکس‌های مهرداد اسکویی، انتشارات اتفاق (در دست انتشار).



خاطراتی فراموش نشدنی

مهشید نونهالی

اولین جلد از دوره شش جلدی فرهنگ آثار در سال ۱۳۷۸ منتشر شد. و من پانزده سالی بود که به کار ترجمه مقاله‌هایی برای آن مشغول بودم و از آن زمان تا کنون همواره از محضر استاد سمیعی فیض برده‌ام، نزدیک به سی و پنج سال. از زمانی که، در اوایل کار، با حجب و ملاحظه بسیار اما پیگیرانه، می‌خواستم ویرایش ترجمه‌هایم را ببینم که بیشتر ویرایش استاد سمیعی بود و بیاموزم، تا سالیان بعد که حضوری پیوسته در این کار داشتم، یعنی تا سال ۱۳۸۳ که آخرین جلد به پایان رسید و منتشر شد، نیازی به گفتن نیست که این بیست سال قطعاً پربارترین و جذاب‌ترین دوره کاری‌ام بود.

بسیار دلچسب و جذاب است وقتی هنوز در کارت پخته نشده‌ای و در جمعی قرار می‌گیری که خواه بحث جدی در میان باشد و خواه شوخی و خواه حتی چالش‌هایی در کار باشد، تو هر بار هم خوشه برمی‌چینی و هم با لحظاتی ناب روبه‌رو می‌شوی، خاطره‌هایی که در ذهن و دلت ماندگار می‌شود و تبلور فضلی است که از بدله‌گویی هم کم نمی‌گذارد.

و اما خلاصه یکی از این خاطره‌ها. یک روز استاد سیدحسینی، ضمن خواندن نسخه نهایی بخشی از فرهنگ آثار، در ترجمه استاد سمیعی به واژه‌ای برخوردند که از نظر ایشان ساختی نامأنوس داشت. به محض ورود استاد سمیعی از ایشان درباره آن سؤال کردند.

- تو این واژه را از کجا آوردی؟ چنین کاربردی دیده نشده.

- مگر غلط است؟ مگر مفهوم نیست؟

- چرا، ولی تا حال دیده نشده. بالاخره باید یک فرهنگ و مرجعی باشد.

- حالا تو چرا این قدر دنبال مرجعی. اصلاً من خودم مرجع، خودم فرهنگم.

- عجب! خب بله، این هم حرفی است...

این صدسالگی بر استاد سمیعی و برای همگان مبارک باشد. امید که وجود نازنین و گرانمایه این مرجع و فرهنگ هرچه بیشتر از گزند روزگار در امان و پاینده باشد.



نسخه‌ای از جلد ششم فرهنگ آثار متعلق به کتابخانه شخصی مهناز مقدسی و هومن عباسپور با امضای هر چهار استاد (به ترتیب: سمیعی، سعادت، سیدحسینی، نجفی) و با یادداشت و امضای مهشید نونهالی

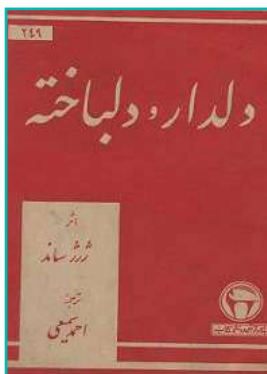


فرهنگ آثار

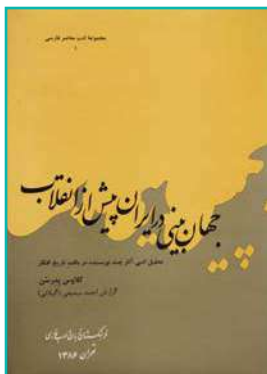
تحت نظر هیئت علمی: اسماعیل سعادت، احمد سمیعی (گیلانی)، رضا سیدحسینی، ابوالحسن نجفی به سرپرستی رضا سیدحسینی

به مناسبت صدمین سال تولد استاد احمد سمیعی (گیلانی)

حسن میرعابدینی



▲
دلدار و دلباخته
ژرژ ساند
ترجمه احمد سمیعی (گیلانی)



▲
جهانبینی در ایران پیش از انقلاب
کلاوس پدرسن
گزارش احمد سمیعی (گیلانی)

کارنامه استاد احمد سمیعی (گیلانی) بیانگر فعالیت مستمر ادبی - فرهنگی، از تدریس و ویرایش و سردبیری مجلات فرهنگی گرفته تا تألیف مقالات و تأسیس «گروه ادبیات معاصر» در فرهنگستان زبان و ادب فارسی، است. او از جمله استادانی است که توجهی جدی به ادبیات معاصر دارد و در مقاطع زمانی گوناگون با نوشتن مقالاتی کوشیده است نشان دهد ادبیات معاصر پدیده‌ای بی‌ریشه و صرفاً برآمده از ترجمه آثار غربی نیست، بلکه ادامه منطقی ادبیات گذشته و ضرورت فرهنگی دوره جدید است. با توجه به جایگاه آکادمیک استاد، دفاع او از ادبیات معاصر مهم است؛ زیرا استاد هم با ادبیات کلاسیک ایران آشنایی دقیق دارد هم از فرهنگ و ادبیات اروپا سرمایه وافعی اندوخته است. بنابراین، دفاعش مبتنی بر اصول و معیارهاست نه از سر شیفتگی و احساسات. نمونه‌هایی هم که از جزئیات مضمون‌ها و سبک‌های متنوع نویسندگان ارائه می‌کند نمودار آن است که آثار آن‌ها را به‌دقت خوانده است نه اینکه، مانند برخی، بر اساس کتاب‌ها و مقالات نوشته‌شده درباره ادبیات معاصر، در مورد آن نظر دهد.

با مرور مقالات استاد در زمینه ادبیات معاصر، به چند ویژگی عمده برمی‌خوریم: ۱) مطرح کردن آرای جدید در مجلات آکادمیک همچون نشر دانش و نامه فرهنگستان؛ ۲) ایجاد رابطه‌ای سنجیده بین تبّعات ادب کلاسیک که پایگاهش در دانشگاه است و پژوهش‌های ادبیات معاصر؛ ۳) تأکید بر اهمیت رمان، هم از جنبه ماهوی آن، هم از حیث فوایدی که برای زبان فارسی دارد. در روزگاری که اکثر استادان دانشکده‌های ادبیات، رمان‌خواندن را وقت تلف کردن می‌دانند، استاد سمیعی، با درک ضرورت تغییر و تحول فرهنگی، نقشی مهم برای این نوع ادبی قائل است؛ و شیرین‌ترین لحظات عمر خود را زمان‌هایی می‌داند که به رمان‌خوانی، در مسیر رفت‌وآمد به شهر زادبوم، گذشته است.

اما در کنار فضل علمی استاد سمیعی، آنچه او را از همگان متمایز می‌کند منش و اخلاقیات انسانی والای اوست - فضای مساعدی که در «گروه ادبیات معاصر» برای پژوهش ایجاد کرده است، و کوششی که برای برکشیدن نوآمدگان عرصه تحقیق به خرج داده و می‌دهد نمونه‌ای از این اخلاقیات کمیاب در زمانه ماست.

برای من و دیگر اعضای گروه ادبیات معاصر کار کردن با استادی آزاداندیش، که ذهنی پر از طرح‌های پژوهشی تازه دارد، موجب افتخار است. دست استاد سمیعی توانا باد تا همچنان با حضور خود و با آثار خود فرهنگ و ادبیات ایران را غنا بخشد.



سعید رضوانی

اسبابِ بزرگی

استاد احمد سمیعی (گیلانی) را در مقام ویراستار فراوان ستوده‌اند. القابی از قبیل «ویراستار هنرمند» و «پدر ویرایش» را در حق او کم به کار نبرده‌اند. اما منزلت او به حیث ویراستار که این همه آن را یادآور شده‌اند برخاسته از کدام خصوصیات کار اوست؟ وجوه تمایز وی از عامه ویراستاران چیست؟ اسباب بزرگی این ویراستار بزرگ کدام است؟ من که اکنون دوازده سال است در محضر او کار می‌کنم و می‌آموزم، اگرچه ویراستار نیستم و در متونی که او تصحیح کرده به‌قدر ویراستاران تأمل نکرده‌ام، در حد خود رموز و نکاتی از هنر ویرایش او دریافته‌ام که طرح دو مورد از آن‌ها را در چارچوب بزرگداشت وی در انجمن صنفی ویراستاران بی‌مناسبت نمی‌بینم.

نخست می‌خواهم و می‌باید به دانش استاد سمیعی اشاره کنم. او گنجینه‌ای از دانش ادبی و زبانی کهنه و نو ماست. انس و الفت سالیان با متون متقدم و متأخر منظوم و منثور او را از شناختی کم‌نظیر در زبان و ادب فارسی برخوردار کرده و افزون بر آن شمی دقیق بخشیده است. هم از این رو است که استاد بر اساس فرمول و دستورالعمل ویرایش نمی‌کند. او فرق درست و غلط را هم با دلیل و علت می‌شناسد هم حس می‌کند. «حس کردن» بدان معنی است که او، اگرچه به حیث زبان‌شناس رویکردی تحلیلی و استدلالی به زبان دارد، درستی یا غلطی را در مورد بسیاری از عناصر زبانی خصوصیتی ثابت و ازلی - ابدی نمی‌داند، بلکه هر بار از نو تشخیص می‌دهد. کمترین حسن چنین ویراستاری آن است که متناسب با بافت زبانی و تاریخی و علمی اصلاح می‌کند. دانش استاد البته به حوزه زبان و ادبیات فارسی محدود نیست. رئیس گروه ادب معاصر فرهنگستان زبان و ادب فارسی بسیاری از آثار ادبیات جهان را، اعم از شرقی و غربی، خوب خوانده و می‌شناسد. علاوه بر این‌ها استاد، به گواهی تألیفات وی و فهرست آثاری که ترجمه کرده، همواره مطالعات گسترده‌ای در زمینه فلسفه و علوم اجتماعی داشته است. همین مطالعات او را، ورای مرزهای زبان و ادبیات، در بسیاری از مباحث علوم انسانی صاحب‌نظر کرده است. ناگفته پیداست که این نیز در کار ویراستاری سرمایه‌ای مغتتم است و صاحبان متونی که او ویرایش می‌کند از آن سود برمی‌دارند. جا دارد آشنایی استاد سمیعی با زبان فرانسه را نیز یادآور شوم. این آشنایی علاوه بر آنکه دریچه‌ای به ادبیات جهان بوده، بی‌تردید در قوام شم و منطق زبانی استاد سهمی چشمگیر داشته است.

دیگر این که استاد ارزش‌های متن را فارغ از خطاها و کج‌سلیقگی‌های زبانی آن درمی‌یابد. این قابلیت را من از خصوصیات ویراستاران بزرگ نسل‌های پیشین می‌دانم و از مهم‌ترین امتیازات استاد سمیعی می‌شناسم. امروزه نادرند ویراستارانی که در کنار لغزش‌های زبانی چیز دیگری هم در متن تشخیص دهند. چه بسیار اندیشه‌های ناب و ارجمند که به‌سبب تمرکز ویراستاران بر خطاهای زبانی از نظر ایشان پنهان می‌ماند و چه بسیار متون ثمین که به حکم ویراستاران در مطبوعات و مؤسسات نشر مردود می‌شود. محتوا و ساختار درونی متن، همچنین روش تحقیق و شیوه استدلال نویسنده عناصری نیستند که موردعلاقه و توجه عموم ویراستاران باشند. باری استاد سمیعی جمیع جوانب متن را می‌بیند و می‌سنجد. در شصت‌مین شماره نامه فرهنگستان که در تابستان ۱۳۹۵ به چاپ رسید و مختص ارزیابی دوره پانزده‌ساله انتشار این مجله به سردبیری و ویراستاری استاد احمد سمیعی بود بر همین خصوصیت وی انگشت نهادم. آن زمان نوشتم که توانایی ویراستار نامه فرهنگستان در تشخیص ارزش‌های متن ورای کیفیت زبان آن از نویسندگی او نشئت گرفته است. امروز هم معتقدم تا ویراستار خود نویسنده‌ای ممتاز نباشد، نمی‌تواند مانند استاد سمیعی اندیشه‌های نهفته در متون، حتی متون بدخوان و ناپیراسته، را کشف کند.

در صدسالگی استاد احمد سمیعی (گیلانی) خدمات پرشمار و پربهای او در حوزه‌های گوناگون فرهنگی را ارج می‌نهم و آرزو می‌کنم سالیان طولانی همچنان از دانش و بینش و همت بلند او بهره‌مند باشیم.



احمد سمیعی، خداوندگارِ درست‌نویسی و زیبایی!

امید طیب‌زاده

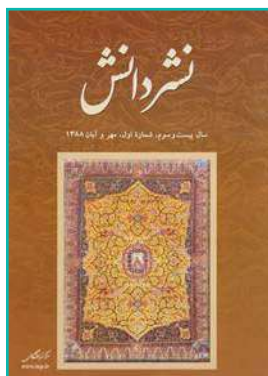
شعر ناگفتن به از شعری که گویی نادرست
منوچهری

بنده در اواخر سال ۱۳۶۶ در مرکز نشر دانشگاهی استخدام شدم، و پس از مدتی نمونه‌خوانی، افتخارِ کار کردن در دفتر مجلهٔ وزین نشر دانش نصیب شد. آن روزها آقایان نصرالله پورجوادی و احمد سمیعی و حسین مشتاق به ترتیب سردبیر و ویراستار و رئیس دفتر مجلهٔ نشر دانش بودند. روز اولی که برای انجام دادن کارهای مجله به دفتر حسین مشتاق رفتم، صحبت یکی از نویسندگان مجله پیش آمد و بنده عرض کردم که شیفتهٔ نثر زیبای او هستم، و آقای مشتاق هم که درگیر آماده کردن مطالب شمارهٔ بعد نشر دانش بود، بلافاصله نمونهٔ اول و دست‌نوشتهٔ مقالهٔ مفصلی از همان نویسنده را به بنده داد و گفت «پس این‌ها را بگیر و یک‌بار هم تو مقابله کن که قرار است در همین شماره منتشر شود!» عادت آقای مشتاق همواره این بود که ابتدا خودش متن دست‌نوشته یا خبر تمام مقالات را با نمونهٔ حروف‌چینی شده به‌دقت مقابله می‌کرد و بعد، برای اطمینان خاطر بیشتر، از نمونه‌خوان‌های جوان هم یاری می‌گرفت. نگاهی به خبر انداختم و دیدم مملو از اصلاحات و جابه‌جایی‌هاست، و به قول ما نمونه‌خوان‌ها، ویراستار پوست نویسنده را کنده بود! پرسیدم استاد سمیعی همیشه آثار این نویسنده را همین‌طور ویرایش می‌کنند، و آقای مشتاق که به‌جد مشغول کاروبار خودش بود به‌اختصار فرمود «همیشه!». همان‌جا بود که فهمیدم تمام مدت من عاشق نثر و طرز زیبای استاد سمیعی بوده‌ام اما معشوق را کس دیگر می‌پنداشتم! و البته ارادتم به استاد زمانی صدچندان بیشتر شد که ایشان مقاله‌های خود را ویرایش کردند و نکات بسیاری را از این طریق به بنده آموختند. باری همان‌طور که نمونه و خبر را مقابله می‌کردم، ناگهان فکری در ذهنم درخشید و از آقای مشتاق پرسیدم که با متن خبر مقاله‌های چاپ‌شده چه می‌کنند؟ ایشان فرمود بایگانی می‌شوند. و وقتی پرسیدم آیا می‌شود که تعدادی از آن‌ها را به امانت ببرم و برای یادگیری بخوانم و برگردانم، ایشان با تذکر این نکته که «حالا دیگر تو هم از محارمی»، موافقت کرد منوط به این‌که متن خبرها را به کسی نشان ندهم و سریع بازگردانم!

من تمام اصلاحات و ویرایشی استاد را فیش و سپس به‌صورت الفبایی مدخل‌بندی کردم، و بعد همه را با ذکر شاهد روی کاغذ آوردم، و دیری نگذشت که کاری شد کارستان! مدتی بعد که ماجرا را برای آقای مشتاق تعریف کردم، ایشان اکیداً مرا از ادامهٔ آن کار منع کرد. آن روزها هنوز ماجرای منتقدانی که بر کتاب غلط‌نویسیم استاد ابوالحسن نجفی نقدها نوشته بودند داغ بود و همچنان نقل محافل؛ مشتاق گفت «یکی از علل موفقیت کار استاد نجفی در کتاب غلط‌نویسیم این بود که، برای یافتن ایرادهای نگارشی، به آثار چاپ‌شدهٔ نویسندگان رجوع می‌کرد و با مطالعهٔ آثار آنان ایرادهایی را که مدام در کار آنان تکرار می‌شد، انتخاب می‌کرد و با ذکر مأخذ اما بدون نام بردن از نویسنده، شاهد می‌آورد». بنده البته این را می‌دانستم، کما اینکه دست‌کم یکی از همان شواهد متعلق به خود بنده بود که استاد نجفی آن را از مقاله‌ای که در مجلهٔ زبان‌شناسی منتشر کرده بودم عیناً اخذ و به‌درستی ذیل مدخل «برخوردار بودن» درج کرده بود! باری مشتاق ادامه داد که «کتاب نجفی اثری انتقادی و سازنده و آموزنده است که به کار خیلی از نویسندگان می‌آید، اما همین کتاب در ایران فریاد بسیاری از نویسندگان و مترجمان و مخصوصاً منتقدانی را درآورده است که اشتباهاتشان در غلط‌نویسیم مدخل شده است... حال چه رسد به کاری که تو می‌کنی، یعنی استخراج اشتباهات از آثار چاپ‌نشده، که نه قانونی است و نه اخلاقی!». و البته حق کاملاً با او بود. حدود ۳۰ سال بعد، در مراسمی که به مناسبت ۹۹ سالگی استاد سمیعی در زمستان سال ۱۳۹۸ در مرکز نشر دانشگاهی برگزار شد، بنده باز در حضور خود استاد این نکته را طرح کردم، و ایشان هم مانند مشتاق پاسخ داد که این عمل بدون موافقت نویسندگان نه قانونی است و نه اخلاقی — و در مورد اخلاقی نبودن ماجرا اشارهٔ بسیار ظریفی هم کرد

به حکایت عطار از ابوسعید مهنه و قائمی که شوخ او بر بازوی او می‌آورد! بنده البته قبول داشتم که چنین است، اما راستش باز نتوانستم خود را قانع کنم که آن اوراق کهنه گران بها را پاره کنم و به دور بیندازم. هنوز هم فکر می‌کنم که می‌توان با استفاده از آن دست‌نوشته‌های گران بها، بی‌آنکه اشاره‌ای به کار نویسنده خاصی بشود، کتاب راهنمای بسیار مفیدی برای نگارش فارسی پدید آورد و در اختیار علاقه‌مندان گذاشت. هر بار که به آن یادداشت‌ها رجوع می‌کنم یاد بیتی از منوچهری می‌افتم که مصراع نخست آن را در بالای همین یادداشت نقل کرده‌ام:

شعر ناگفتن به از شعری که گویی نادرست
بچه نازادن به از شش ماهه بفکندن جنین



نکته اینجاست که در هر فن و هنری، زیبایی مقدم بر همه چیز است، اما رعایت اصول، حتی مقدم بر زیبایی است! مثلاً چگونه می‌توان پذیرفت که بدون رعایت اصول درست‌نویسی، نثر زیبایی شکل بگیرد؟ اگر ویرایش استاد سمیعی باعث می‌شود که اثری زیبا شود، بیش از هر چیز به این دلیل است که او به اصول درست‌نویسی اشراف و احاطه کامل دارد. ممکن است بگویید بدون احاطه بر اصول هم می‌توان از زیبایی لذت برد، مانند کسی که هیچ از وزن و قافیه و ردیف نمی‌داند اما شیفته غزلی زیبا یا قصیده‌ای غرّا می‌شود. قطعاً چنین است اما اولاً کسی که وزن و ردیف و قافیه را می‌شناسد، بیشتر از کسی که هیچ از این مفاهیم نمی‌داند، محو زیبایی‌های و ظرایف شعری زیبا می‌شود، و ثانیاً چگونه می‌توان بدون احاطه بر مقدماتی چون وزن و ردیف و قافیه شعری محکم و زیبا سرود؟! باری هر ادبی آدابی دارد، و استاد سمیعی بی‌گمان خداوندگارِ آدابِ نگارش و اصول درست‌نویسی است. بسیار از محضر وی آموخته‌ام و خود را و چندین نسل از دوستداران زبان فارسی را وامدار فضل و درایت و مهربانی او می‌دانم. زبان فارسی مهم‌ترین مؤلفه هویت ملی ما ایرانیان است به حدی که خیلی از بزرگان ما اقلیم زبان فارسی را میهن واقعی خود نامیده‌اند، و بنده هم عمیقاً باور دارم که بدون سایه دبیران و مترسلان و ویراستاران چون سمیعی، هرگز چنین لطفی نصیب این اقلیم زیبا نمی‌شد. باشد که هم آن سایه بماناد و هم این اقلیم!





پرواز بلند واژه‌ها در آسمان آبی جمله‌ها

سعید رفیعی خضری

اگر می‌خواهی برای کسب لذت بخوانی یا اگر برای درک معنی؛ اگر می‌خواهی از روزمرگی فاصله‌گیری یا اگر می‌خواهی در جادوی واژه‌ها خود را گم کنی. اگر می‌خواهی محو خواندن شوی و مسحور سراسر زیبایی واژه‌ها، آن‌گونه که از هر چیز دیگری غافل؛ یا اگر می‌خواهی با اشتیاق — با یا بدون دریافت اتفاقی که در حال وقوع است — جمله‌ها را یکی پس از دیگری از منظر چشم بگذرانی، به پرواز بلند واژه‌ها در آسمان آبی این جمله‌ها بنگر.

سرگذشت قلم با سرگذشت شخص قلمزن یکی نیست. قلم تراوش نهان‌خانه وجود قلمزن را رقم می‌زند، تراوش ژرف‌ترین و لطیف‌ترین و والاترین ساحت وجودی قلمزن را، وجود سیال و فزّاری را که در کالبد شخص قلمزن آشپان کرده، در حال‌وهوایی خاص و پیش‌بینی‌نشده برمی‌خیزد، لحظات پرنشاط و پرتلاطمی را می‌گذراند و از نو غایب می‌شود (گلگشت‌های ادبی، دفتر اول، به کوشش سایه اقتصادی‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۱)

ضرورتی ندارد که اهل قلم باشی، کافی است خواندن بدانی تا پرواز بلند واژه‌ها را در آسمان آبی این جمله‌ها به تماشا بنشینی. نه تنها به تماشا بنشینی که خود را بر بال‌های واژه‌ها ببینی، بر بال‌های واژه‌هایی که در گستره آبی این جمله‌ها از آغاز تا نقطه پایان گشوده می‌شوند و دامن می‌گسترند. واژه‌هایی که تنها و با هم به پرواز درمی‌آیند، چه تنها باشند و چه با هم، احساس تو را برمی‌انگیزانند و تا بلندای این آسمان آبی با خود می‌برند.

در شعر، همچون دیگر هنرها، همه‌چیز، حتی آفرینش آن، نوعی ضرورت است. اخذ پیام هنرمند با لذت هنری قرین است. لذت هنری ما را از جهان خاکی می‌رباید و با جلوه‌ای غنی‌تر، سرشارتر و پرهیجان‌تر از هستی آشنا می‌سازد که خود، هشیارانه یا ناهشیارانه، در هوای آنیم. لذت هنری وجود روحانی ما را پر می‌کند و توقعات آن را هم برملا می‌سازد و هم برمی‌آورد. سیر و تأمل هنری داروی معجزه‌آفرینی برای ملال زندگی است. نه آن ملال گذرا که خاستگاهش شناخته و مرزهایش پیداست. ملال محض که با بهروزی و خجسته‌روزگاری نیز همبر می‌شود و ریشه آن در خود زندگی است. حال خوشی که از التذاذ هنری به آدمی دست می‌دهد بهشتی است اما نادیرپاست. ملال زیستن دمی چند فتور می‌پذیرد اما دیری نمی‌گذرد که قاهرانه‌تر باز می‌گردد: چون از جهان هنر به دنیای معاش رجعت می‌کنیم، درمی‌یابیم که زندگی عادی و بادروزه چه سرد و بی‌مایه است و در آنچه واقعیت خوانده می‌شود، واقعیت چندانی هم نیست (همان، ص ۳۴).

زمانی که واژه‌ها تو را به عالم خیال می‌برند و راه خیال را در تو می‌گشایند، می‌توانی مسحورشدگی، شور، زلالی و مدهوش‌شدگی حاصل از آن‌ها را احساس کنی. درمی‌یابی که چگونه خصایص زیبایی‌شناختی واژه‌ها، برای لذت‌آفرینی، معنی را پدید آورده‌اند. خصایصی برای انتقال عقاید و برانگیختن واکنش ما که گاه تمامی جذبه خود را وام‌دار همان عقایدی هستند که حاوی آن‌اند. گاه عقاید از آن‌رو که در قالب خصایص زیبایی‌شناختی یا هنری خوش نشسته‌اند واکنش ما را برمی‌انگیزانند و گاه به دلیل عقایدی که در بر دارند توجه ما را.

هر فردی از افراد انسانی جهانی دیگر است و حاضر نیست این جهان، یعنی خود، را با دیگری عوض کند. آدمی هر قدر هم عیب و نقص و عجز داشته باشد — جز در حالتی بس استثنایی — می‌خواهد پیش از هر چیز خودش باشد. دیگران تا آنجا در نظرش جالب‌اند که جهانی دیگرند. فرق هنرمند و غیر هنرمند در این است که هنرمند می‌تواند جهان خود را بازسازی کند و دیگران را به نحوی در آن انباز سازد و غیر هنرمند نمی‌تواند. جهان هر فردی، هراندازه حقیر باشد، چون بازسازی و بیان شود، در آن حد که غیر از جهان دیگران است، بدیع و جاذب است (همان، ص ۱۳۷).

سازمان‌دهی ساختار جمله‌ها و انسجام میان واژه‌ها، نحوه قرار گرفتن واژه‌ها در کنار هم، حرکتی پیوسته میان مفاهیم کلی انسجام



شعر به جهانشمولی و قدمت زبان است. بدوی‌ترین اقوام دارای شعر بودند و متمدن‌ترین اقوام آن را پرورش داده‌اند. در هر عصر و زمانه و کشوری شعر سروده شده است و اصناف گوناگون مشتاقانه آن را خوانده‌اند و شنیده‌اند. در همه اعصار، فرهیختگان و روشنفکران و متذوقان به آن علاقه نشان داده‌اند و شعر، در ساده‌ترین شکل آن برای کودکان و درس‌نخوانده‌ها نیز جاذبه داشته است.

این اقبال بی‌نظیر چرا بهره شعر شده است؟ در درجه نخست به این جهت که لذت‌بخش است و خواننده و شنونده را از آن مسرت خاطر حاصل می‌شود. اما شعر تنها همچون وسیله سرگرمی حائز اهمیت نیست بلکه در زندگی انسان جایگاه حساس و پرارزشی دارد و، بی‌آن، آدمی دچار فقر معنوی و روحی است. برای پی‌بردن به دلایل آن، دست‌کم باید دریافتی اجمالی از ماهیت آن داشته باشیم چون عموماً بیشتر در بند قدرنهادن بر شعر بوده‌اند و هستند تا تعریف و شناخت ماهیت آن (گلگشت‌های ادبی و زبانی، ج ۲، ص ۸۳).

در جمله‌ها و توجه به کاربرد واژه‌ها، فکر کردن به واژه‌ها، یافتن چگونگی ارتباط درونی آن‌ها و کشف آنچه از طریق آن‌ها منتقل می‌شود، سهمی که هر واژه در معنی‌بخشی به جمله‌ها دارد. ارتباط واژه‌ها در جمله‌های پایه و پیرو، نقطه‌گذاری، فشردگی و ایجاز، استفاده به‌غایت از ضمائر موصولی و حروف ربط و حروف اضافه که خود نیز واژه‌های دستوری هستند — بالاترین اشکال مفهوم، تجربه و معنا یا خودآگاهی را در قالب زبانی برکشیده، در بیان و عیان، در طرزی عالی از کلام و در شکلی کامل از گفتار به نمایش درمی‌آورند.

این آفرینشی آگاهانه است و نه آفرینشی حاصل خلاقیتی ناخودآگاه. آگاهی از هاله‌های ظریف معنایی واژه‌هاست؛ از امکان صریح یا ضمنی بودن آن‌ها؛ از تداعی ذهنی یا مبتنی بر احساس که هر یک از آن‌ها برای فرد یا گروهی از افراد دارند. آگاهی از این‌که چطور این معانی برای خلق تأثیری همه‌جانبه در هم می‌آمیزند. آشنایی با آواهای زبان است در قالب واژه‌ها، استفاده مناسب از آن‌هاست برای تأکید بر معنا و کنش و احساس، برای جلب توجه به روابط میان آن‌ها. ایجاد ضرباهنگی از واژه‌ها که تو را منقلب می‌کند و آرام. تو را از عالم جدا می‌کند و وصل. انگار با شعری روبه‌رو هستی منشور.

بی‌هیچ تردیدی دریافته‌ای چه کسی این‌گونه پرواز بلند واژه‌ها در آسمان آبی جمله‌ها را رقم کرده است، استاد احمد سمیعی (گیلانی).



گلگشت‌های ادبی و زبانی
احمد سمیعی (گیلانی)
گردآورنده: سایه اقتصادی‌نیا

استاد احمد سمیعی، گوهر نشان ادب

پیمانه صالحی

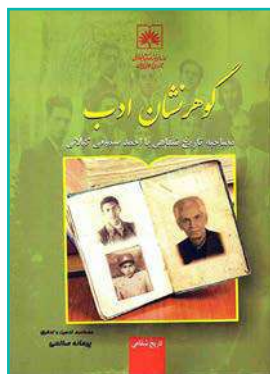


ویراستاری فنی است که معلومات، تجربه، ممارست، استعداد، و شمّ انتقادی از ملزومات آن است. ویراستار باید به کارش عشق داشته باشد و آن را هدفمند انجام بدهد.
احمد سمیعی

استاد سمیعی ویراستار، مترجم، نویسنده و پژوهشگر معاصر است که بیش از شش دهه از عمر گران‌بهای خویش را در راه خدمت به زبان و ادبیات فارسی گذرانده است. کارنامه استاد مبین فعالیت‌های مستمر ادبی- فرهنگی او، از تدریس و ویرایش و سردبیری مجلات گرفته تا ترجمه و تألیف مقالات و تأسیس گروه ادب معاصر در فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. اینکه ویرایش در ایران با نام استاد سمیعی گره خورده سال‌هاست که ورد زبان دست‌اندرکاران ادب فارسی است. وی مترجمی تواناست که ادوار ادبی فرانسه را با صلابت پیموده و شماری از برجسته‌ترین آثار ادبی جهان را به فارسی‌زبانان معرفی کرده است.

کتاب گوهر نشان ادب که مزین به تشبیهی است که بس برازنده استاد سمیعی است، بر اساس مصاحبه با استاد بی‌نظیر زبان و ادب فارسی تدوین و منتشر شده است. استاد سمیعی در این مصاحبه که از سوی گروه تاریخ شفاهی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران صورت پذیرفته است، علاوه بر بیان تاریخ خانواده و دوران کودکی و نوجوانی و تحصیل در دانشگاه تهران، به سیر تحول و پیشرفت فنّ ویرایش، شرح فعالیت مؤسسات مؤثر در گسترش ویراستاری، توضیح در مورد شیوه‌های ترجمه و مهارت‌های مترجم، شرح فعالیت‌های گروه ادب معاصر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، سردبیری فصلنامه‌های نشر دانش و نامه فرهنگستان و روند ترجمه مقالات فرهنگ آثار و اندیشه تألیف فرهنگ آثار ایرانی- اسلامی پرداخته است. سال ۱۳۹۵ که کتاب آماده انتشار شد، به‌منظور تأیید نهایی، خدمت استاد بردم. ایشان از تدوین این اثر ابراز رضایت کردند و متن را برای بازخوانی به پژوهشگر محترم، خانم سایه اقتصادی‌نیا ارجاع دادند. پس از آن، استاد سمیعی متن را در چندین نوبت ویرایش کردند. پس از تأیید متن، مقرر شد به دلیل اینکه استاد یکی از ویراستاران برجسته هستند، متن مصاحبه با ایشان بدون دخل و تصرف ناشر منتشر شود تا این اثر نیز در حکم نمونه‌ای از متون ویراسته استاد منتشر گردد. همچنین سال ۱۳۹۶ که نخستین آیین نکوداشت روایان تاریخ شفاهی در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران برگزار شد و جمع ارزشمندی از چهره‌های علمی، فرهنگی و هنری معاصر گرد هم آمدند، استاد سمیعی به‌عنوان «راوی برتر» معرفی شدند و مورد تقدیر قرار گرفتند. حضور استاد در این همایش گرمی و لطف خاصی به آن بخشیده بود.

مصاحبه با گوهر نشان ادب روزگار ما برایم مایه مباهات است. یقین دارم که مطالعه خاطرات او برای نسل جوان بسیار آموزنده و راهگشاست. تلاش بی‌وقفه استاد و مهر و عطوفت پدران‌اش و نیز اندیشه دقیق و ذهن خلاق وی الگوی منحصر به فردی را پیش روی فرهنگ‌دوستان و ادب‌پروران قرار می‌دهد. این استاد فرهیخته و عالی‌مقام از مفاخر ملی و چهره‌های ماندگار معاصر است که همچنان تازگی و طراوت از زبان و قلمش می‌تراود و دوستداران زبان و ادب فارسی را سیراب می‌کند. سایه‌اش بر سر ادب معاصر ایران زمین مانا باد.



گوهر نشان ادب
مصاحبه تاریخ شفاهی با
احمد سمیعی (گیلانی)



پرونده کلام و رازدار قلم

مهناز مقدسی

افتخارآمیزترین لحظه زندگی هر دانشجویی زمانی است که استادش به او کاری می‌سپارد یا او را به کاری دعوت می‌کند. من این افتخار را داشتم که در کلاس‌های ویرایش مرکز نشر دانشگاهی، در سال ۱۳۷۸، از دریای علم و دانش استادانی بهره بگیرم که آرزوی دیدار و مصاحبتشان را داشتم. تلاش می‌کردم با انجام دادن تکالیف کلاسی شوقم را به یادگیری نشان دهم و طلبگی‌ام را اثبات کنم. وقتی در سال ۱۳۸۰، به پیشنهاد استاد سمیعی، برای نمونه‌خوانی در نامه فرهنگستان، به فرهنگستان زبان و ادب فارسی راه یافتم، غرق شوق و اشتیاق بودم. بیش از ساعت کاری‌ام می‌ماندم و هر یادداشت و نوشته‌ای از استاد را با جان و دل می‌خواندم و می‌آموختم و شگفت‌زده می‌شدم. گاه جملات مقاله کاملاً بازنویسی می‌شد و گاه فقط یک کلمه جابه‌جا می‌شد یا تغییر می‌کرد و با همان یک کلمه جمله حال دیگری می‌یافت و به عرش می‌رسید. یادداشت‌هایی که استاد کنار مقالات می‌نوشت، که سرمشق نمونه‌خوان‌ها و دستیاران مجموعه باشد، در حکم نسخه‌ای بود که وظیفه خود می‌دانستم داروهایش را از کتاب‌خانه فرهنگستان بپیچم و گاه استادها را هم واریسی کنم و نکاتی را بیابم و همین امر موجب شد وقتی استاد آذرنگ برای بخش ویرایش دانشنامه جهان اسلام ویراستاری را از استاد سمیعی خواسته بود، من معرفی بشوم و به مجموعه حرفه‌ای دیگری بپیوندم. باز شدن درهای دو دنیای بزرگ فرهنگی را مدیون دو استاد گرانقدرم استاد احمد سمیعی (گیلانی) و عبدالحسین آذرنگ هستم و این را از خوشبختی‌های زندگی‌ام می‌دانم و تا ابد قدرشانم.

شوق دیدار استاد سمیعی، به هر بهانه‌ای، مرا به فرهنگستان می‌کشاند. گفت‌وگو درباره ویرایش با استاد سمیعی، به همراه همسرم هومن عباسپور (منتشر شده در مجله بخارا)؛ نوشتن گزارش و معرفی کتاب برای نامه فرهنگستان؛ نوشتن مقاله برای فرهنگ آثار؛ حضور در جلساتی که استاد سمیعی در جایگاه منتقد و سخنران قرار داشت؛ لذت‌بخش‌ترین لحظات فرهنگی‌ام بوده و فرصتی که استاد را باز هم ببینم. افسوس می‌خورم که دوره شاگردی‌ام نزد استاد سمیعی طولانی نبود، اما دستاورد این زمان کوتاه آن‌قدر بود که بیاموزم: «باقی ماندن در عرصه فرهنگ حاصل تلاش، پشتکار، دانش اندوزی و فروتنی است» و استاد سمیعی نمونه کم‌مثال این صفات است. عمرشان پایدار و لبخندشان همیشگی باد! در توصیف دستاوردهای فرهنگی استاد و عشقی که به ویرایش در دل ما دانشجویان نهاد، همین بس که از قلم ایشان وام گیرم:

«در کارنامه این قلم [استاد سمیعی] علاوه بر ترجمه و تألیف چند کتاب و ترجمه و نگارش ده‌ها مقاله در فرهنگ آثار، فرهنگ آثار ایرانی - اسلامی، مجلات و نشریات معتبر، مجموعه‌ها و جشن‌نامه‌ها، همچنین مصاحبه‌ها و گزارش‌ها، ویرایش محتوایی و ساختاری و زبانی و فنی حدود صد کتاب و چند هزار مقاله مندرج است. از این میان، پرارزش‌ترین خدمت خود را در ویرایش آثار می‌دانم که، در آن، فراوان مایه گذاشته‌ام و هم متقابلاً از آن فراوان آموخته‌ام. شمار نظریه‌های ویرایشی من غلیظ و گاه بازنگاری است. حتی چند اثر هست که آن‌ها را از نو ترجمه کرده‌ام و در چاپ نخواسته‌ام اسمی از من بیاید. عمدتاً از این راه است که می‌پندارم توانسته‌ام بهره‌ای از دین خود را به جامعه علمی و فرهنگی ایران، که بسی وامدار آنم، ادا کنم» (گلگشت‌های ادبی، ج ۱، ص ۱۲، «سرگذشت این قلم»).



سال شمار زندگی و فعالیت های استاد احمد سمیعی (گیلانی)

سال شمار زندگی استاد سمیعی، به تفصیل و با نظارت ایشان، برای مراسم جشن زادروز ۹۵ سالگی ایشان و رونمایی از کتاب های به دانش بزرگ و به همت بلند و دو کتاب مجموعه مقالات گلگشت های ادبی و زبانی، در ۲۶ بهمن ۱۳۹۴ در رشت تدوین شده بود. این مراسم به همت مؤسسه فرهنگی و هنری معیار سخن و شهرداری رشت برگزار شد. آقای بهنام رمضان نژاد، مدیر مؤسسه معیار سخن و عضو انجمن صنفی ویراستاران، با لطف تمام، متن های تهیه شده برای آن مراسم را در اختیار ما گذاشتند. از ایشان و گروه همکارانشان بی اندازه سپاس گزاریم. سال شمار و فهرست آثار و تعدادی از تصاویر مندرج در این ویژه نامه از بهنام رمضان نژاد است.

۱۲۹۹ (۱۱ بهمن) تولد در محله سنگلج تهران، کوچه افشارها.

۱۳۰۰ بازگشت خانواده به رشت. متعاقباً، در چهارپنج سالگی، سفر به تهران و قم.

۱۳۰۹ نگارش نخستین انشاء در ستایش معلم.

۱۳۱۰ (تعطیلات تابستانی) یادگیری زبان فرانسه از برادر ارشد.

۱۳۱۲ (خرداد) گذراندن امتحان نهایی سال ششم ابتدایی؛ احراز رتبه شاگرد اولی در مقیاس ایالت گیلان.

۱۳۱۲ (شهریور) ورود به دوره دبیرستان (سیکل اول) در دبیرستان شاهپور رشت.

۱۳۱۴ (تعطیلات تابستانی) فراگیری زبان انگلیسی از یک دانش‌آموز یهودی مدرسه آمریکایی رشت؛ ادامه آن نزد معلم خصوصی (مرد یهودی زبان‌دان)، در سطح بالاتر.

۱۳۱۵ (شهریور) - طی دوره سیکل دوم در رشته علمی (ریاضی - طبیعی) در دبیرستان شاهپور. آشنایی در سطح بالاتر با ادبیات فرانسه و زبان ادبی فارسی.

گذراندن ایام فراغت و تعطیلات تابستانی با خواندن ترجمه‌های آثار شاخص ایران و جهان و ادبیات داستانی زبان فرانسه.

۱۳۱۸ (خرداد) گذراندن امتحان نهایی سیکل دوم دبیرستان و احراز رتبه شاگرد اولی در استان گیلان؛ اخذ مدال درجه ۲ علمی.

۱۳۱۸ (شهریور) گذراندن امتحان ورودی دانشکده فنی دانشگاه تهران و احراز رتبه اول؛ تحصیل در آن دانشکده به مدت یک ماه؛ انصراف از ادامه تحصیل در آن دانشکده به سائقه ذوق ادبی و گرایش به آن رشته.

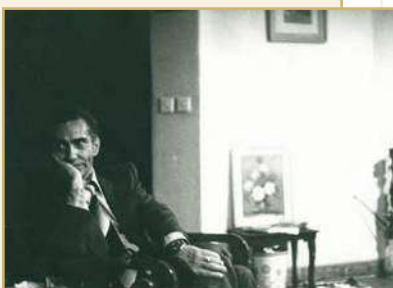
۱۳۱۸ (مهر) تقاضای ورود به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در رشته زبان و ادبیات فارسی؛ گذراندن امتحان ورودی، به دلیل نداشتن دیپلم ادبی، و آغاز تحصیل در آن رشته.





۱۳۱۸-۱۳۲۱ طی دوره سه ساله لیسانس؛ کسب معلومات از استادان برجسته دانشکده ادبیات؛ شرکت هم‌زمان در انستیتیوی روزنامه‌نگاری جنب دانشکده حقوق دانشگاه تهران؛ ترجمه داستان «ستارگان» اثر آلفونس دوده، به تشویق علی اکبر کسمانی؛ چاپ اولین ترجمه در مجله نامه شهرداری به واسطه همو.

۱۳۲۰ (اردیبهشت) درگذشت پدر.



۱۳۲۱ (خرداد) گذراندن امتحان نهایی دوره لیسانس؛ احراز رتبه اول و اخذ مدال درجه ۱ علمی.

۱۳۲۱ (شهریور) آغاز تحصیل در دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی.

۱۳۲۱ (آذر) ورود به خدمت در راه‌آهن دولتی ایران.

ترجمه «ماجرای عشق بی‌ثمر» بالزاک و انتشار آن در چند شماره روزنامه ایران ماه ترجمه «تاریخ ادبیات معاصر زبان انگلیسی»، اثر آندره موروا که برای چاپ به روزنامه ایران ماه سپرده شد و در ماجرای آتش زدن دفتر آن روزنامه سوخت.

۱۳۲۲ (اول مهر) - خدمت داوطلبانه زیر پرچم.
۱۳۲۳ (۳۱ شهریور)

۱۳۲۳ (اول مهر) بازگشت به راه‌آهن دولتی ایران؛ ادامه خدمت به سمت رئیس دایرة اموال مرکزی. عضویت در انجمن لیسانسیه‌های راه‌آهن.

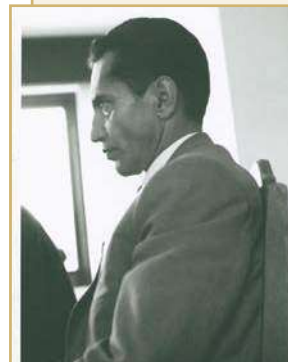
۱۳۲۳ (بهمن) گرایش به مسائل سیاسی و ورود در سازمان جوانان حزب توده ایران. ترجمه و نگارش مقالات در ارگان آن سازمان (رزم)، از جمله ترجمه سلسله مقالاتی در مسائل فلسفی از دیدگاه فیلسوفان دوره جدید غرب.

۱۳۲۷ (۱۵ بهمن) واقعه ترور شاه و غیرقانونی شدن حزب توده ایران.

۱۳۲۸ (اردیبهشت) گذراندن چهارماه در زندان سیاسی به اتهام فعالیت سیاسی غیرقانونی. تبریته از اتهام.



۱۳۳۰-۱۳۳۲ سفر به خارج. نمایندهٔ کانون جوانان دموکرات در فدراسیون جهانی جوانان دموکرات. گذراندن حدود یک سال و نیم در بوداپست (مقر فدراسیون) و وین و بوخارست. بازدید از شهرهایی چون رُم، پراگ، برلن، وایمار (شهر هنری و شهر گوته و شیلر)، مسکو، استالینگراد، راستف، تفلیس، باکو؛ طی راه آبی وُلگا-دُن.



۱۳۳۲ (بعد از کودتا) بازگشت به ایران، به همراه هیئت حدود صدوپنجاه نفری نمایندگان سازمان‌ها و مطبوعات و هنرهای نمایشی ایران در فستیوال جهانی جوانان دموکرات.

۱۳۳۳ بازداشت و گذراندن شش ماه زندان؛ آزادی از زندان به قید کفیل.



کناره‌گیری قطعی از فعالیت سیاسی پس از افشای جنایات رژیم استالینی در بیستمین کنگره حزب کمونیست شوروی و آغاز فعالیت فرهنگی.

۱۳۳۴-۱۳۴۵ همکاری با نشریه‌های سپیده فردا؛ همکاری دوساله با سازمان لغت‌نامه دهخدا؛ بازگشت به دورهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی و گذراندن هشت شهادت‌نامه از ده شهادت‌نامه آن دوره؛ بازگشت به خدمت راه‌آهن دولتی ایران به سمت‌های بازرس و منشی مخصوص حوزه ریاست کل و معاون دفتر مرکزی.

۱۳۴۱ (دی)-۱۳۴۳ ازدواج با بانو مه‌لقا بلغاری (خواهرزادهٔ افراشته شاعر) و تولد دو فرزند، سُهّا و سهراب.



۱۳۴۲ بازگشایی پروندهٔ فعالیت‌های سیاسی فعالان سیاسی سابق بر اثر شورش هواداران امام خمینی. محکومیت به شش ماه زندان در دادگاه بدوی که قبلاً گذرانده شده بود. محکومیت به سه سال زندان در دادگاه تجدیدنظر بر اثر فشار ساواک.

۱۳۴۳-۱۳۴۵ ترجمهٔ کتاب‌های دلدار و دل‌باخته اثر ژرژ ساند؛ خیال‌پروری‌ها اثر ژان ژاک روسو؛ سلامبو اثر گوستاو فلوبر؛ برادرزادهٔ رامو اثر دیدرو؛ نظر خلاف عرف دربارهٔ هنرپیشگان اثر دیدرو در زندان که همهٔ آن‌ها منتشر شد.





۱۳۴۵-۱۳۵۷ آزادی از زندان. بازگشت به خدمت راه‌آهن دولتی ایران در سِمَت سابق و انفصال از آنجا با صدور حکم آماده به خدمت بر اثر اخطار ساواک.



ورود به خدمت ویراستاری در مؤسسه انتشارات فرانکلین چند ماه پس از آن آشنایی با نجف دریابندری، کریم امامی، دکتر حمید عنایت، دکتر مصطفی مقرّبی، احمد آرام؛ و تجدید عهد با دکتر حسن مرنندی، جهانگیر افکاری، خسرو خسروی، دکتر ادیب سلطانی، رضا اقصی. تعهد دبیری مجموعه «سخن پارسی» که یازده عنوان آن چاپ و منتشر شد. ترجمه چیزها اثر ژرژ پرک و چاپ و نشر آن. ویرایش ترجمه‌ها و تألیفات متعدد، از جمله از صبا تانیماتالیف یحیی آرین‌پور؛ از ره رسیدن و بازگشت اثر آرتور کوستلر، ترجمه مهرداد نبیلی؛ ترجمه تصویر جهانی در فیزیک جدید.



شرکت در امتحان ورودی دوره فوق لیسانس رشته زبان‌شناسی همگانی دانشگاه تهران به تشویق دکتر هرمز میلانیان، استاد آن گروه، و احراز رتبه اول؛ در پی انحلال مؤسسه انتشاراتی فرانکلین، انتقال به سازمان ویرایش و تولید فنی (در جنب دانشگاه آزاد ایران، برای ویرایش و آماده‌سازی جزوات درسی آن دانشگاه در رشته‌های متعدد)؛ عضویت هیئت‌مدیره و مسئول بخش ویرایش آن سازمان. تألیف ادبیات ساسانی (کتاب درسی دانشگاه آزاد ایران و متعاقباً کتاب درسی تاریخ ادبیات یک، پیش از اسلام، در دانشگاه‌ها).

بازنشته راه‌آهن در تاریخ ۱۳۵۶/۰۷/۱۵



۱۳۵۷-۱۳۹۴ پیروزی انقلاب اسلامی. انحلال سازمان ویرایش و تولید فنی و دانشگاه آزاد. ورود به خدمت در بنگاه ترجمه و نشر کتاب زیر پوشش بنیاد علوی به دعوت مدیر عامل آن بنگاه و پذیرفتن مسئولیت بخش ویرایش آن. ادامه خدمت ویراستاری در سازمان انتشارات علمی و فرهنگی، جانشین بنگاه ترجمه و نشر کتاب. هم‌زمان خدمت در مؤسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی به سِمَت مشاور علمی و ویراستار ارشد، به دعوت معاون آن مؤسسه. همکاری با دانشنامه جهان اسلام به سِمَت سرپرست بخش ویرایش به دعوت دکتر نصرالله پورجوادی.

تهیه شیوه‌نامه این دانشنامه. هم‌زمان همکاری با مرکز نشر دانشگاهی به دعوت دکتر نصرالله پورجوادی، به سِمَت ویراستار ارشد و ویراستار مجله نشر دانش.

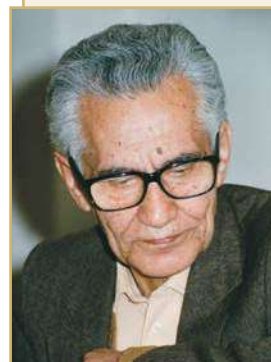
تألیف آیین نگارش طی این خدمت. سردبیری نشر دانش طی دو دوره آن، پیش از تعطیلی مجله. انتخاب به عضویت پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی. تألیف و انتشار نگارش و ویرایش (۱۳۷۸).



انتخاب به سمت سردبیری نامه فرهنگستان. انتخاب به سمت مدیر گروه «ادب معاصر» فرهنگستان. انتخاب به عنوان عضو ممتاز فرهنگستان و اخذ لوح تقدیر از رئیس جمهور وقت، حجة الاسلام محمد خاتمی. عضویت شورای عالی ویرایش صدا و سیما. تدریس در دوره‌های آموزش ویراستاری مرکز نشر دانشگاهی، صدا و سیما جمهوری اسلامی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، انتشارات سروش، نیروی هوایی، مخابرات، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، سازمان بازرسی کل کشور، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.



همکاری با انتشارات سروش به سمت ویراستار ارشد و عضو هیئت علمی و مترجم و ویراستار فرهنگ آثار (شش جلد)؛ کسب عنوان مترجم برتر و اخذ لوح تقدیر و جایزه فارابی از رئیس جمهور وقت، آقای احمدی نژاد.



کسب عنوان ویراستار ممتاز و اخذ لوح تقدیر و جایزه از معاون اول رئیس جمهور، آقای دکتر حسن حبیبی.

اخذ جایزه کتاب سال به مناسبت انتشار فرهنگ آثار و عضویت هیئت علمی آن.

کسب عنوان نویسنده نمونه در مطبوعات و اخذ لوح تقدیر از رئیس جمهور وقت، حجة الاسلام حسن روحانی.



کسب عنوان چهره ماندگار در اولین دوره.

شرکت در نمایشگاه‌های کتاب پاریس، بروکسل، فرانکفورت.

گذراندن یک ماه در مرکز بین‌المللی مترجمان ادبی (CITL) در شهر آژل (فرانسه) به عنوان مهمان، با استفاده از بورس دولت فرانسه.



ترجمه گزیدهٔ تتبعات اثر مونتینی؛ چاپ و انتشار آشنایی با زبان‌شناسی و آشنایی با نوشته‌های عصر اشکانی و عصر ساسانی.

۱۳۸۹-۱۳۹۴ چاپ و انتشار گلگشت‌های زبانی و ادبی (مجموعهٔ مقالات). مجموعه مقالات با چند عنوان دیگر (خلوت فکر؛ نقد و نظر؛ زمزمهٔ محبت؛ دربارهٔ ویرایش؛ نام‌ها و یادها که برخی در درست انتشارند)؛ ترجمه و انتشار زیباشناسی اثر ژان برتلمی. همکاری با پژوهشگاه علوم انسانی طی چند سال به سمت مشاور علمی و ویراستار ارشد.

۱۳۹۴ (بهمن) مراسم بزرگداشت و جشن ۹۵ سالگی در رشت.



۱۳۹۷ (آبان) دریافت جایزهٔ قلم برتر در چهارمین جشنوارهٔ نشان دهخدا در بخش ویژه.

۱۳۹۷ (آبان) دریافت نخستین جایزهٔ ادبیات و دستور زبان فارسی استاد فرض‌پور ماچیانلی در استان گیلان (رشت).

۱۳۹۷ (بهمن) دریافت جایزهٔ کتاب سال جمهوری اسلامی ایران (سی‌وششمین دوره) در بخش آثار شایستهٔ تقدیر برای فرهنگ آثار ایرانی - اسلامی.

۱۳۹۸ (خرداد) خداحافظی با نامهٔ فرهنگستان و تقدیر از خدمات ایشان در فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۱۳۹۸ (بهمن) برگزاری جشن ۹۹ سالگی در مرکز نشر دانشگاهی.





پند استاد ویراستار متنی بر نویسنده ندارد

در ۱۱ بهمن ۱۳۹۶، کارگاه درس «آشنایی با منابع و ویرایش استنادی»، از دروس نخستین دوره آموزش ویرایش انجمن صنفی ویراستاران، در کتابخانه فرهنگستان زبان و ادب فارسی تشکیل شد که مصادف بود با زادروز نودوهفت سالگی استاد احمد سمیعی (گیلانی). از استاد دعوت شد در جمع دانشجویان حضور یابند و ایشان، در محیطی صمیمی، درباره ویرایش و جایگاه ویراستار سخن گفتند و به مشتاقان ورود به این عرصه توصیه‌هایی کردند.

عشق به این کار از آنجا ناشی می‌شود که ما ببینیم ویرایش چه خدمتی به بالابردن سطح فرهنگ جامعه و ارتقای دانش جامعه می‌کند. در کشورهای خارجی، ویراستار حتی «نویسنده‌پرور» است. یکی از استادان که می‌خواست درباره ویرایش صحبت کند متأسفانه گفته بود که ویراستار «شحنه» است. به هیچ وجه چنین نیست؛ ویراستار نویسنده‌پرور است. ویرایش، در شکل قدیمی آن، به شیوه استاد - شاگردی بود. یک استاد بود و یک شاگرد. یک ابونصر مشکان استاد بود که درس می‌داد و یک بیهقی شاگرد که درس می‌گرفت.

خودم درواقع به همین ترتیب برای این کار تربیت شدم: بدون اینکه بدانم ویرایش چه هست، تربیت ویراستاری را از راه استاد - شاگردی یاد گرفتم؛ یعنی من چرک‌نویس می‌کردم و رئیس من، که خودش اهل قلم بود و از منشیان زبردست بود، آن چرک‌نویس را تصحیح می‌کرد. در گذشته، کسانی بودند که فقط چرک‌نویس را می‌گرفتند و پاک‌نویس می‌کردند، یعنی این افراد چرک‌نویس یک منشی را پاک‌نویس می‌کردند و با این کار کم‌کم خودشان اهل قلم می‌شدند.

خود بیهقی هم همین‌طور بود. خود بیهقی هم درواقع آنچه ابونصر مشکان می‌نوشت، که چرک‌نویس بود، پاک‌نویس می‌کرد. البته کسانی هم بودند که چرک‌نویس نداشتند. در همین ادارات دولتی ما، مثلاً در راه‌آهن دولتی ایران که من بودم، می‌دیدم که بعضی، بدون خط‌خوردگی، متنی را می‌نوشتند که اصلاً نیاز به پاک‌نویس نداشت؛ یعنی این قدر زبردست بودند که می‌توانستند گزارشی بنویسد بدون خط‌خوردگی؛ حتی گاهی گزارشی را که کوتاه بود سرپا می‌نوشتند. من در خرمشهر شاهد بودم که کسی که می‌خواست گزارشی بنویسد کاغذ را در دستش تا می‌کرد بدون تکیه به جایی، و روی آن، بدون خط‌خوردگی، می‌نوشت. یعنی این افراد تا این حد زبردست بودند. شما منشآت قائم مقام را که بخوانید، می‌بینید قائم مقام چقدر استاد است؛ چقدر در این کار هنرمند است.

بنابراین، ویراستار مقامش این است. اگر بخواهیم به ویراستاری عشق بورزیم، باید ببینیم که این کار چه منزلتی دارد، چه مقامی دارد، چه خدماتی انجام می‌دهد، چه کار می‌کند، اصلاً چگونه ارزش یک نوشته را بالا می‌برد. این شهنه نیست، بلکه بالابرنده ارزش نوشته‌هاست و کسی است که نویسنده‌پرور است. در خارج، نویسندگانی هستند که ویراستارشان نویسنده نبوده، ولی آن نویسنده را تربیت کرده است.

در قرن‌های اخیر خیلی‌ها بودند که وقتی حتی رمان یا داستان می‌نوشتند، پیش دوستانشان آن را می‌خواندند تا آن‌ها درباره‌اش

نظر بدهند. مثلاً سلامبو اثر گوستاو فلوبر اول به این صورتی که الآن چاپ شده نوشته نشده بود. فلوبر آن را به صورت دیگری نوشته بود. وقتی پیش دوستانش خواند، آن‌ها گفتند اصلاً این ساختار، این فرم مناسب آن محتوای و آن نوشته نیست. برای اینکه محتوای نوشته تاریخی بود و فضایی قدیم را زنده می‌کرد. او این اثر را دوباره نوشت؛ یعنی ویراستار این قدر مهم است. البته آن‌ها اسم ویراستار رویشان نبود، ولی صاحب نظر بودند.

بنابراین، در اول قدم، باید انسان عاشق این کار باشد؛ برای اینکه این کار مآجوری نیست؛ یعنی از این راه شما نمی‌توانید نه اسمی پیدا کنید و نه درآمد چندانی. البته الآن این طور نیست، ولی قبلاً این طور بود؛ یعنی اسم ویراستار اصلاً در کتاب نمی‌آمد. من خودم شاید بیش از بیست کتاب در فرانکلین ویرایش کردم که اسم من رویش نیست. یعنی آن وقت‌ها رسم نبود که اسم ویراستار را بنویسند.

این کار از نظر مالی هم چندان بهره‌ای ندارد و چندان دندان گیر نیست. بنابراین فقط عشق و علاقه است و اینکه انسان بداند چه کاری و چه خدمتی انجام می‌دهد؛ ولی برای اینکه این خدمت را انجام بدهد بایست توانایی‌هایی کسب کند یا داشته باشد و آن را پرورش بدهد. یعنی ویراستار باید در یک رشته حتماً تخصص داشته باشد، حتی بیش از نویسنده یا هم سطح نویسنده. مثلاً اگر شما کتاب فیزیک را در سطح دانشگاهی ویرایش می‌کنید، باید خودتان در سطح دانشگاهی هم سطح آن نویسنده یا حتی بالاتر از او باشید و، علاوه بر آن، باید همه‌دان باشید و به اصطلاح «بسطدان» باشید یا به اصطلاح عربی «لیب» باشید. «اولوالالباب» که می‌گویند همین است؛ یعنی همه‌چیزدان، یعنی معلومات عمومی‌اش خیلی وسیع است.

بنابراین، ویراستار این دو شرط را باید داشته باشد و اگر ندارد، این دو شرط را باید کسب کند. هرکسی نمی‌تواند ویراستار باشد. البته با آموزش می‌شود ویراستار فنی شد، ولی ویراستار زبانی، محتوایی، ساختاری، این‌ها توانایی‌هایی می‌خواهد که درواقع کسب آن توانایی‌ها همت می‌خواهد. باید زیاد بخوانید.

مثلاً اگر ویراستار یک رمان ترجمه‌ای هستید باید رمان خوان باشید. اگر ویراستار ترجمه یک اثر ادبی، نقد ادبی، نظریه ادبی هستید، باید با نظریه‌های ادبی، با اصول و مبانی نقد ادبی آشنا باشید. بنابراین، تنها آموزش دیدن در کلاس کافی نیست. باید خوره کتاب باشید؛ خلاصه، کتاب‌خوان باشید. من خیلی‌ها را دیده‌ام که ویراستاری می‌کنند، ولی زیاد کتاب نخوانده‌اند. نه تنها کتاب‌های معاصر را، کتاب‌های باارزش کهن را نخوانده‌اند. البته این موضوع هم مطرح است که باید انتخاب کنند؛ چون نمی‌شود همه کتاب‌ها



▲ دانشجویان دوره آموزش ویرایش انجمن صنفی ویراستاران در محضر استاد، یازده بهمن ۱۳۹۶، کتابخانه فرهنگستان زبان و ادب فارسی

را خواند. باید انتخاب کرد یا پرسید کدام مترجم خوب است؛ چه کسی قلم خوبی دارد؛ در چه نوعی و در چه رشته‌ای چه کسی هست که زبده و نخبه است؛ آثار او را بخوانند. یعنی آثار را انتخاب کنند و بخوانند. مثلاً فرض کنید اگر می‌خواهد رمان ترجمه کند، ترجمه دریابندری را باید خوانده باشد. چرا؟ چون دریابندری کسی است که برای هر زمانی زبان آن رمان را بررسی می‌کند، زبان مناسب آن رمان را انتخاب می‌کند. شما ترجمه‌های متعدّدش را بخوانید هر کدام یک زبان دارد. زبانی که مناسب آن محتواست، مناسب آن قرن است، مناسب محیطی است که آن اثر در آن پدید آمده است. یعنی با فضای ادبی آشناست که در چه فضای ادبی این کتاب نوشته شده؛ بنابراین چه زبانی باید برایش اختیار کرد.

ترجمه‌های خوب و کتاب‌های کلاسیک را بخوانید. تاریخ بیهقی را بخوانید، آثار ناصر خسرو را بخوانید، غزلیات سعدی را بخوانید. این‌ها همه را باید بخوانید. و نه تنها بخوانید، بلکه چیزهایی که درباره آن‌ها نوشته شده بخوانید. یعنی یک ذهن نقاد پیدا کنید. بدانید چه خوب است، چه خوب نیست. بتوانید محک بزنید که چه چیز شایسته است، چه چیز شایسته نیست.

زمانی دیدم یکی از همکارانم وقتی می‌خواست کتاب را معرفی کند یا درباره‌اش بررسی یا مروری بنویسد، با زبان خودش می‌نوشت، چون خودش داستان‌نویس بود و فکر می‌کرد که همان زبان داستانی را اینجا هم می‌شود به کار برد. به او گفتم تو داستان‌نویسی و در داستان‌های می‌توانی زبان داستانی را به کار ببری، زبان محاوره را به کار ببری، ولی وقتی می‌خواهی کتابی را معرفی کنی یا نقد کنی، دیگر آن زبان به درد نمی‌خورد و باید با زبان دیگری بنویسی.

مثلاً نمی‌شود گفت: «حرف زد» باید گفت: «سخن گفت». در داستان می‌گویید «حرف زد»، ولی در جایی که می‌خواهید داستان را معرفی کنید باید بگویید سخن گفت. پس، زبان آن متن در اینجا به کار نمی‌آید. این است که شما انواع متن‌ها را، به خصوص آن‌ها که ویراسته شده، باید بخوانید و با دید روشنی بخوانید و ببینید که مثلاً این مترجم چه کار کرده؛ نه اینکه فقط آن را بخوانید.

فرض کنید کسی داستانی را ترجمه کرده و اصطلاحات و تعبیر کنایی و به اصطلاح ایدیوم‌ها را — که من به آن‌ها «بوم‌گویی» می‌گویم — لفظ به لفظ ترجمه کرده و نتوانسته معنا را منتقل کند. وقتی در ترجمه‌ای می‌آید «سربه‌سر کسی گذاشتن»، یعنی مترجم از ترجمه لفظ به لفظ فراتر رفته که می‌شود گفت بوم‌گویی کرده، یعنی این عبارت اصالت زبان فارسی یافته. وقتی در هر صفحه پنج شش تا از این بوم‌گویی‌ها را مترجم به کار برده، نشان می‌دهد که حاضراً ذهن بوده، هنر به خرج داده. ما باید این شیوه‌ها را بشناسیم و ببینیم چگونه به این مهارت رسیده. تنها خواندن کافی نیست. باید ببینید که سعدی چه کار کرده که می‌گویند این قدر شیرین است. چه کار

کرده که سهل و ممتنع است. وقتی سعدی می‌گوید: «نفسی بیا و بنشین، سخنی بگو و بشنو/ که ز تشنگی بمردم بر آب زندگانی»؛ در مصرع اول: «نفسی بیا و بنشین، سخنی بگو و بشنو» چند تا جمله به کار برده؟ بیا و بنشین، بگو و بشنو، چهار جمله در یک مصرع به کار برده. چهار جمله در یک مصرع و زنده. می‌توانست طور دیگری بگوید، ولی این زبان زنده است. این زبان فعال است. این پویاست. این قلم پویایی است. قلمی است که تحرک درش هست. این با منش سعدی جور درمی‌آید. یعنی بینش سعدی و منش سعدی اساساً پویاست. مثل حافظ نیست که فقط در شیراز نشسته باشد. سعدی سفر کرده و به اصطلاح «جهان‌دیده» است. این‌ها را گفتم که بگویم شما خواندنتان باید خواندن فعال باشد. یعنی

توجه کنید که نویسنده چه کار کرده. یک وقت هست که شما برای سرگرمی چیزی می‌خوانید ولی یک وقت شعر یا نثری می‌خوانید که از خواندن آن لذت می‌برید و آن را تحسین می‌کنید؛ اینجاست که باید ببینید چه چیزی در زبان اوست که شما از آن لذت می‌برید. یعنی خواندن شما آگاهانه و با دقت باشد.

باید اصول فنی ویرایش را هم بدانید. من الآن می‌بینم خیلی‌ها عنوان (تیترا) می‌نویسند، دو تا نقطه کنارش می‌گذارند. می‌گویم آخر کجای دنیا عنوانی را در یک سطر جداگانه می‌نویسند و دو نقطه هم جلوش می‌گذارند؟ عنوان با تفاوت قلمی که دارد خودش کافی است؛ دیگر دو نقطه نمی‌خواهد. دو نقطه در متن ممکن است بیاید ولی در عنوان نه. از این دست بی‌توجهی‌های فنی خیلی زیاد است. من فهرستی از این خطاها که نباید بشود ولی می‌شود تهیه کردم. مثلاً بین ارکان اصلی جمله نباید ویرگول گذاشت. فعل، فاعل، مفعول صریح، بین این‌ها نباید ویرگول گذاشت؛ مگر اینکه یک چیزی در وسط آن‌ها بیاید و آلا خود آن‌ها، هر قدر هم دراز باشد، نباید بین‌شان ویرگول بیاید. من می‌بینم که هر جا نویسنده نفس تازه می‌کند یک ویرگول می‌گذارد. این که درست نیست. باید ببینیم و بدانیم

که ویرگول را کجا می گذارند. این ها نکات کوچکی است، ولی وقتی کتابی می خوانید و این ها را می بینید، اگر روش درست آن را بدانید متوجه می شوید که باید اصلاح شود.

مثال دیگری بیاورم درباره تاریخ گذاری. بعضی وقت ها می بینم که تاریخ تولد و وفات را می آورند و جلوی «ش» و «م» می آورند که درست نیست، چون بین سال شمسی و سال میلادی فاصله زمانی ۶۲۱ یا ۶۲۲ سال وجود دارد و خواننده متوجه می شود که تاریخ شمسی و میلادی است و آوردن «ش» و «م» حشو است و نباید به کار برد. یا دادن اطلاع صفر، چیزی که به اصطلاح بار اطلاعاتی اش صفر است. این ها را باید حذف کرد. در یک جمله گاهی باید چیزهایی را حذف کنید که نه تنها هیچ اطلاعی از آن کاسته نمی شود، بلکه راحت تر درک می شود. برای اینکه آن مطالب اضافی دست و پا گیر است. درست مثل هرس کردن یا سلمانی رفتن است. آنجا هم باید ببینید که چه چیزهایی اضافی است و باید برداشته شود. در جمله «در نوجوانی وقتی که دوازده ساله بود.» یا دوازده ساله را بنویسید یا نوجوانی را؛ برای اینکه یکی از این ها بار اطلاعاتی ندارد، اگر هر دو باشد، یکی از این ها بار اطلاعاتی اش صفر است. یعنی سعی کنید که نوشته شسته رفته و پاکیزه و بدون حشو باشد.

البته نوع متن در این مورد مهم است؛ مثلاً در نوشته های مطبوعاتی، شما می بینید که کمی جمله های پیرو، جمله های صله، یعنی جمله های مرکب لازم است؛ ولی وقتی یک نوشته کوتاه نیاز دارید در آنجا دیگر جمله های مرکب لازم نیست. جمله های مرکب را می شود تبدیل کرد به جمله ساده. از این کارها و فوت و فن ها زیاد است. اینکه می گویم استاد - شاگردی منظور همین است. یعنی استاد یک متن را که ملاحظه می کند وقتی که می گوید اشکالاتش چیست شما می فهمید که خیلی فوت و فن ها هست که از دید یک نویسنده دور مانده است و به آن توجه نکرده.

در مواردی پیش می آید که جمله ای تناقض فاحش یا خطای فاحش دارد و به راحتی می شود آن را یافت و حتی نیاز نیست به منابع مراجعه کنید. مثلاً یک اتفاق تاریخی را که در دوره معاصر رخ داده بنویسند در تاریخ ۱۸۷۰. این کاملاً معلوم است که اشتباهی صورت گرفته و حتی بدون اینکه از منبعی مطمئن بشوید می توانید اعلام کنید که این تاریخ خطاست. ویراستار باید این فوت و فن ها را یاد بگیرد و از آن ها آگاه باشد و این ها را یادداشت کند و به آن یادداشت ها مراجعه کند. بنابراین یکی از به اصطلاح شرایط ورود به ویرایش «دقت» است. باید دقیق باشید و منتقد. ویراستار باید منتقد باشد. همیشه فکر کند که در این جمله یک اشکالی ممکن است وجود داشته باشد و بتواند اصلاحش کند. فرض کنید شما می خواهید برنج پاک کنید اگر در آن جو ببینید باید همه برنج را با دقت ببینید و جوها را جدا کنید.

البته این ها نکات مهم ویراستاری است، ولی ویراستاری هم «دقت» می خواهد و هم «استعداد». هم پیشینه و سابقه فرهنگی و معلوماتی می خواهد و هم ممارست. این مطلب درباره هر فنی صدق می کند. ویرایش یک فن است. فن چند چیز می خواهد: در درجه اول

استعداد می خواهد. هر کسی نمی تواند موسیقی دان یا نقاش بشود. ممکن است نقاش متوسطی بشود، ولی نقاش زبردستی نمی تواند بشود. هرکسی نمی تواند، در سطوح عالی، یک رشته علمی را طی کند. می تواند فقط در سطح متوسط یا پایین طی کند. کسانی می توانند به مراتب بالا برسند که استعداد و ذوقش را دارند. هرکسی در یک رشته ذوق دارد. باید ذوق خودش را بشناسد، استعداد خودش را بشناسد. ولی این کافی نیست، علم می خواهد. یعنی باید دید که در آن فن چه معلوماتی باید داشته باشد تا آن فن را خوب اجرا کند.

همه این ها را که گفتم لازم است اما کافی نیست. شما می دانید که برای رانندگی چه کار باید بکنید، ولی تا ممارست نکنید و تمرین نداشته باشید فنون رانندگی در ذهن شما نقش نمی بندد. ویراستاری هم ممارست می خواهد. خیال نکنید که به این زودی می توانید یک ویراستار خوب بشوید. باید هم استعداد داشته باشید، هم معلومات لازم و ویراستاری را داشته باشید و هم ممارست. بنابراین از الآن فکرش را بکنید. اگر مردش هستید، یا زنش هستید، ادامه بدهید. اگر نه، دنبال کارهای دیگری بروید.

مهنار مقدسی: استاد، یکی از فضیلت های شما، علاوه بر فضیلت های بی شمار دیگران، این است که هیچ وقت برای کسی که کارش را ویرایش کرده اید رنجشی پدید نیامده و شما همیشه اخلاق و ویراستاری را رعایت کرده اید. در این مورد، بر اساس تجربه هایتان، چه توصیه ای به ویراستاران دارید؟

خیال نکنید که به این زودی می توانید یک ویراستار خوب بشوید. باید هم استعداد داشته باشید، هم معلومات لازم و ویراستاری را داشته باشید و هم ممارست. بنابراین از الآن فکرش را بکنید. اگر مردش هستید، یا زنش هستید، ادامه بدهید. اگر نه، دنبال کارهای دیگری بروید.



▲ دانشجویان دوره آموزش ویرایش انجمن صنفی ویراستاران در محضر استاد

عطار شعری دارد درباره یک کارگر حمام، به کسی که آن شغل را داشته قائم می‌گفتند. معمولاً این کارگرهای حمام کیسه که می‌کشیدند، چرک‌ها را از پشت می‌آوردند جلو که مشتری ببیند چه کار کرده‌اند و بفهمد که چقدر چرک داشته و او چرک‌هایش را گرفته. عطار بعدش نصیحت می‌کند به این قائم و می‌گوید که تو نباید چرک‌های مردم را به‌رویشان بیاوری.

شما هم که ویراستارید اگر غلطی، اشتباهی دیدید، نباید به روی طرف بیاورید. بعضی‌ها هستند که یک غلط، یک اشتباه، یک سهو قلم می‌بینند، جار می‌زنند که این را من اصلاح کردم، آن کار را من کردم، این غلط را من دیدم... نه؛ ویراستار شغلش این است، کارش را انجام می‌دهد؛ هیچ منتهی بر نویسنده ندارد. تازه برعکس، نویسنده بر او منت دارد. چرا؟ برای اینکه ویراستار در پرتو این شغلی که گزیده خیلی چیزها را می‌خواند. مجبور است بخواند. مجبور است زیاد بخواند و کسب معلومات بکند. شما وقتی که مطلبی را می‌خوانید، ویرایش می‌کنید، از آن مطلب کسب معلومات می‌کنید. اجباراً این‌طور است؛ یعنی اجباراً کسب معلومات می‌کنید. بنابراین نویسنده است که منت دارد بر شما، نه شما بر نویسنده. نباید انسان عزت نفس نویسنده را نادیده بگیرد. نویسنده اگر این برخورد را ببیند، از شما سپاس‌گزار خواهد بود. ولی اگر ببیند که شما همه چیز را می‌خواهید به رُخش بکشید، منت رویش بگذارید یا اینکه رسوایش کنید، آن‌وقت برای شما و کارتان ارزشی قائل نیست. این است که مقام ویراستاری واقعاً ارزش آن را دارد که بگویید: «تو نیکی می‌کن و در دجله انداز/ که ایزد در بیابانت دهد باز».

مهنای مقدسی: نسل امروز و دانشجویان این تشنگی را دارند که از نظام دستیاری بهره بگیرند. ای کاش در این دوره مؤسسه‌ای همچون فرانکلین بود که کار ویرایش با جمعی از استادان انجام می‌شد و عده‌ای می‌توانستند کنار هم متن‌ها را ویرایش کنند؛ ولی این امکان وجود ندارد. چه توصیه‌ای در این زمینه دارید؟ ما چطور می‌توانیم این نظام دستیاری را دوباره احیا کنیم؟ مثلاً شما سال‌ها ویرایش کرده‌اید؛ دست‌نویس‌های شما الآن برای ما حکم برگ زر دارد که دوستان ببینند شما چه متنی را چطور ویرایش کرده‌اید. آیا امکانش هست که بتوانیم از این نوشته‌ها بهره‌مند شویم؟ یا متن‌های ویراسته‌ای را که دانشجویان از آن‌ها پیاموزند در دسترس آن‌ها قرار دهیم؟

ویرایش من قبلاً ممکن بود نمونه باشد، ولی حالا نمونه نیست. برای اینکه من در نوشته‌ها زیاد تصرف می‌کنم. البته نه در هر نوشته‌ای. در نوشته‌ای هست که اصلاً تصرف نمی‌کنم. حتی جاهایی که با سلیقه من جور درنیاید. اما آن نوشته کسی است که خودش صاحب سبک است. یعنی سبکی دارد و اسمی دارد، اهل قلم است و من اصلاً به خودم اجازه نمی‌دهم که در کارش دست ببرم. حتی کوچک‌ترین تصرفی بکنم. اگر هم بخواهم بکنم یا سهوالقلمی از او ببینم، به خودش می‌گویم که اجازه بدهد یا خودش تغییر بدهد. بنابراین کاری که من قبلاً می‌کردم شاید نمونه باشد، ولی حالا نیست. من الآن زیاده تصرف می‌کنم. یعنی هرچه هم می‌خواهم جلو خودم را بگیرم نمی‌توانم. این است که من الآن خودم را ویراستار خوبی نمی‌دانم؛ ولی خب در بعضی جاها خودم را مجاز می‌دانم که این کار را بکنم. کجا؟ مثلاً یک مقاله‌ای که محتوای خیلی خوبی دارد، فکر تازه‌ای دارد، مطالب مفیدی دارد؛ ولی زبانش

خوب نیست. حتی ساختارش خوب نیست. حالا اگر ساختارش خوب نباشد، ساختارش را عوض می‌کنم. اگر زبانش خوب نباشد، زبانش را تصحیح می‌کنم و در آنجا تصرف را جایز می‌دانم؛ برای اینکه در واقع صدای نویسنده را خفه نمی‌کنم، بلکه تقویتش می‌کنم. برای اینکه صدای نویسنده و نظر اوست، فکر اوست. بیان آن فکر را طوری می‌کنم که راحت‌تر اخذ می‌شود، بهتر اخذ می‌شود و راحت‌تر فهمیده می‌شود و وقت کمتری برای خواندنش صرف می‌شود. بنابراین در آنجا این تصرف مجاز است، ولی در جایی که نویسنده خودش اهل قلم است، خودش اصلاً به همه این فنون آشناست، در آنجا اصلاً به خودم اجازه نمی‌دهم که تصرفی بکنم. این را هم بگویم که زبان ما الآن تاحدی خراب شده است، البته نه زبان هر نوشته‌ای، مثلاً زبان اهل قلم شاخص ما بهترین زبان‌هاست. در تاریخ ادبیات ایران و متون ایران ما چنین چیزی نداشته‌ایم. در قرن‌های اخیر، به‌خصوص بعد از مغول در واقع سطح نوشته‌های ما خیلی افت کرده؛ قبل از آن این‌طور نبود. وقتی شما تاریخ بیهقی را می‌خوانید، این آثار مشایخ عرفانی را می‌خوانید می‌بینید خیلی شسته‌رفته است. ولی بعد از مغول یک کمی، به اصطلاح عامیانه، شلختگی در نوشته‌ها وارد شد و زبان آن زبان پاکیزه و شسته‌رفته و زبان روشن قرن‌های چهارم و پنجم و ششم نیست. وقتی سفرنامه ناصر خسرو را می‌خوانید، سیاست‌نامه را می‌خوانید، تاریخ بیهقی و قابوسنامه را می‌خوانید، می‌بینید زبان زبان شسته‌رفته‌ای است، بیان تمیزی است؛ ولی بعد از مغول نه. در آن خیلی ایرادها می‌بینید. علت آن این است که نویسندگان آن زمان مجال تتبع در آثار دیگران را نداشتند.

من نمی‌گویم که ما باید از قدما پیروی کنیم. زبان ما زبان عصر خودمان است و زبان خیلی خوبی هم هست. حتی شاید از خیلی جهات درخشان‌تر از زبان‌های قدیم است، ولی ما باید از آن‌ها مایه بگیریم. مایه گرفتن غیر از تقلید کردن است. باید از زبان‌های قدیم مایه بگیریم. ببینید، وقتی آن‌ها گنجینه لغوی‌شان وسیع است، ما هم باید گنجینه لغوی‌مان قوی باشد. به اصطلاح باید چننه ما پر باشد. واژگان فعال ما زیاد باشد. این‌طور نباشد که ما همه‌جا بگوییم «به این کار پرداخت»، «به فلان کار پرداخت» دائم از فعل «پرداخت» استفاده کنیم، می‌توانیم بگوییم «روی آورد» و فعل‌های دیگر.

اصلاً می‌شود «پرداخت» را کنار گذاشت و به جای «به نوشتن فلان پرداخت» بگوییم «فلان چیز را نوشت».

نمی‌گویم که ما باید از قدما پیروی کنیم. زبان ما زبان عصر خودمان است و زبان خیلی خوبی هم هست. حتی شاید از خیلی جهات درخشان‌تر از زبان‌های قدیم است، ولی ما باید از آن‌ها مایه بگیریم. مایه گرفتن غیر از تقلید کردن است. باید از زبان‌های قدیم مایه بگیریم. ببینید، وقتی آن‌ها گنجینه لغوی‌شان وسیع است، ما هم باید گنجینه لغوی‌مان قوی باشد.

در نوشته‌های قدیم کلماتی هست که مفهوم را به خوبی منتقل می‌کند؛ اما در متون حاضر آن را به زبان کج و کوله درآورده‌اند یا نوآوری کرده‌اند؛ یعنی چیزی جایش گذاشته‌اند یا کلمه‌ای از جای دیگر قرض کرده‌اند. در این جا این مثال را باید زد که مثل این است که انسان یک لباس تروتمیز داشته باشد اما آن را کنار بگذارد و یک لباس آلوده را از دیگری قرض کند. این درست نیست. خیلی از معانی هست که قدما می‌آوردند، مثلاً در قدیم به جای «در مورد» می‌گفتند «درباره» یا «در باب»؛ این «در مورد» را چرا آورده‌ایم؟ این نوآوری نیست و کار ارزشمندی هم نیست. یا مثلاً عده‌ای به سرهنویسی روی آورده‌اند که این کار هنر نیست. ما می‌بینیم که قدما سرهنویس

نبودند، ولی در جای خودش کلمات سره را به کار می‌گرفتند؛ مثلاً در کلیله و دمنه می‌بینید که پر از کلمات و عبارات عربی است ولی جایی که نویسنده می‌خواهد مطلبی را به زبان خیلی ساده بنویسد خیلی استادانه کلمات ساده فارسی را به کار می‌گیرد. این کار نوعی خلافت است. در چند جمله یک صحنه را تصویر می‌کند: یکی پرید، آن یکی رفت، آن یکی در آب رفت... این‌ها را با موجزترین بیان تصویر می‌کند. یا مثلاً در اشعار سعدی می‌بینیم که خیلی از حالات را، بیشتر حالات عاشقانه را، هجران و قهر را، وصل را، و همه این چیزها را وصف می‌کند؛ ولی به بیان‌های متنوع و رنگارنگ. ما باید این مایه را از آن‌ها بگیریم؛ یعنی آن‌ها چه داشتند که می‌توانستند این‌طوری متنوع و با این همه کلمه بنویسند.

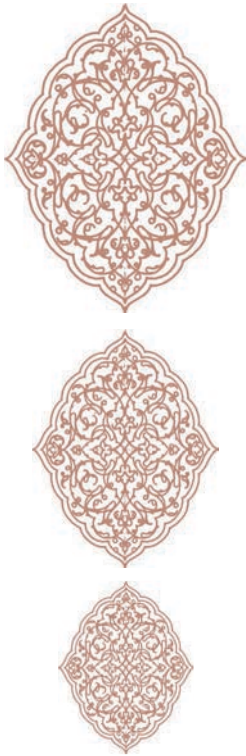
کتابی هست که چند سال پیش آن را آقای عارف نوشاهی تصحیح کرده به نام ارشاد. یک کتاب عارفانه است. این کتاب متأسفانه معرفی نشده، یا اگر شده من اطلاع ندارم. شما این کتاب را ببینید، به گمانم، مال قرن پنجم باشد. ارشاد اسمش است. این نویسنده ترجمه‌هایی که از قرآن داده و حدیث داده شاهکار است، شاهکار. یعنی من ترجمه‌ای به این سلاست و با این زبان و این ویژگی تابه‌حال ندیده‌ام. اصلاً تمام این کتاب شاهکار است. یا وقتی کیمیای سعادت غزالی را می‌خوانید می‌بینید شاهکار تألیف است. یعنی ساختار این کتاب واقعاً شاهکار است. چقدر مطلب در این کتاب آمده. کتاب نسبتاً حجیم است، ولی به نسبت محتوایش، که در واقع اسلام عرفانی است، ببینید چقدر مختصر و مفید مطالب را مطرح کرده. باید شما از این آثار و نوشته‌ها مایه بگیرید، نه اینکه عین آن را تقلید کنید. باید

بدانید که در هر دوره‌ای ما زبان همان دوره را داریم و باید بتوانیم از این واژگان در متون، مطابق با زمان هر دوره‌ای، استفاده کنیم.

گاهی این بحث مطرح می‌شود که می‌گویند که این کلمه نباید باشد، چون قدما نگفته‌اند، باید گفت که قدما هم خودشان چیزهایی گفته‌اند که قبل از آن گفته نشده. چه عیبی دارد؟ چه اشکالی دارد؟! منتها نوآوری صحیح داریم، نوآوری کاذب هم داریم. نوآوری کاذب این است که آن چیزی که خودمان داریم را رها می‌کنیم و چیز دیگری می‌گوییم که بهتر از آن هم نیست، بلکه بدتر از آن است. این نوآوری نیست. نوآوری آن است که یک تعبیری بیاوریم هم بجا و دل‌نشین باشد و هم پیش از آن کسی آن را نگفته باشد و همین‌طور مفهوم و مطابق با زبان فارسی باشد.

یکی دیگر از مشکلاتی که ویراستاران با آن مواجه‌اند اصرار بر عربی‌زدایی است که واقعاً نه تنها کار ناپسندی است، بلکه می‌خواهم بگویم اصلاً دشمنی با زبان فارسی است. این کار چه معنایی دارد؟ شما می‌خواهید عربی‌ها را بزدایید؟ پس دیوان حافظ را بشوید. دیوان حافظ مگر پر از عربی نیست؟! اصلاً زبان جاری ما را بشوید. مگر زبان جاری ما پر از عربی نیست؟! حتی «حال شما چطور است؟» هم «طور»ش عربی است هم «حال»ش. بنابراین این کار اساساً کار غلط و متعصبانه‌ای است و حتی زیان‌بخش است. برخی افراد یک عده‌ای را بیخودی وارد یک وادی می‌کنند که هیچ قدر و منزلتی ندارد. مثل این است که ما «تشبیه»، «استعاره»، و این‌ها را بیاوریم و فارسی‌اش کنیم. این کلمات «اصطلاح» است. در کجای دنیا دیده‌اید که این کار را بکنند؟ زبان فرانسه پر از عناصر یونانی و لاتینی است که در زبان فرانسه رایج و پذیرفته شده است. هیچ‌وقت هم این چیزها را عوض نمی‌کنند. مثلاً مذکر و مؤنث (masculin, féminin) را به نر و ماده (male, female) تغییر نمی‌دهند چون واژه قرضی است. اساساً نمی‌شود این دو نام را یکی دانست. کلمه la table (میز) در فرانسه مؤنث است؛ ولی «ماده» نیست. «مؤنث» غیر از «ماده» است و «مذکر» غیر از «نر» است. در عربی اسامی مذکر و مؤنث داریم، مثل شمس و قمر، ولی این‌ها نر و ماده نیستند. مذکر و مؤنث‌اند. منظور این است که این کلمات اصطلاح دستوری‌اند. عوض کردن این اصطلاحات اصلاً نوآوری نیست، اصلاً کاربازرسی هم نیست. این کار خلافت نیست، هنر نیست. از آن‌هم به نظر من باید پرهیز کرد.

امیدوارم به این نکات توجه کنید و در کارهایتان موفق باشید.





آثار

کتاب‌ها

تألیف

- چومسکی، جان لاینر، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۷.
- چیزها (داستانی از سال‌های ۱۹۶۰)، ژرژ پرک، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۸.
- خیال‌پروری‌ها، ژان ژاک روسو، تهران، ایرانمهر، ۱۳۴۵.
- داتا گنج‌بخش (زندگی نامه و تعالیم شیخ ابوالحسن علی بن عثمان هجویری)، پروفیسور شیخ عبدالرشید، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، نشریه شماره ۵، ۱۳۴۹.
- دلدار و دل‌باخته، ژرژ ساند، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
- دیدرو، پیتز فرانس، تهران، طرح نو، ۱۳۷۳.
- زیباشناسی، ژان بارتلمی، تهران، سخن، ۱۳۹۳.
- ساخت‌های نحوی، نعام چومسکی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲.
- سالامبو، گوستاو فلوبر، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۷.
- کنفوسیوس، کارل یاسپرس، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳.
- مسیح، کارل یاسپرس، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۳.
- هزیمت (یا شکست رسوای آمریکا در ایران)، مایکل له دین و ویلیام لوییس، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۰.
- هنرپیشه کیست (نظر خلاف عرف درباره هنرپیشگان)، دنی دیدرو، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۷.

مقالات تألیفی در نشریات (گزیده)

- «آداب ویراستاری»، نشر دانش، سال سوم، ش ۵، مرداد و شهریور ۱۳۶۲، ص ۳۱-۳۹.
- «آیت ذوق سلیم»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال دوم، ش ۳، دی ۱۳۷۷، ص ۴-۵.

- آشنایی با ادبیات عصر اشکانی و ساسانی: نگاشته‌ها و نوشته‌های زبان‌های ایرانی دوره میانه، سخن، ۱۳۹۱.
- آشنایی با زبان شناسی (کلیات و واج شناسی)، تهران، سخن، ۱۳۹۱.
- آیین نگارش، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.
- ادبیات ساسانی، تهران، دانشگاه آزاد ایران، ۱۳۵۵.
- جهان‌بینی در ایران پیش از انقلاب (تحلیل ادبی آثار چند نویسنده در بافت تاریخ افکار)، کلاوس پدرسن، گزارش احمد سمیعی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۶.
- خلوت فکر: مقالاتی در باب فلسفه و علوم اجتماعی فکر (مجموعه مقالات) ترجمه احمد سمیعی گیلانی؛ به اهتمام سایه اقتصادی‌نیا، تهران، هرمس، ۱۳۹۸.
- سبک و آراء فیلسوفان و سخن‌شناسان درباره آن، درآمد و انتخاب متون، کریستین نوآی کلوزاد؛ گزارش احمد سمیعی (گیلانی)، تهران، هرمس، ۱۳۹۵.
- شیوه‌نامه دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲.
- گلگشت‌های ادبی و زبانی (مجموعه مقالات)، به کوشش سایه اقتصادی‌نیا، تهران، هرمس، ج ۱: ۱۳۹۱؛ ج ۲: ۱۳۹۳.
- نگارش و ویرایش، تهران، سمت، ۱۳۷۸.

ترجمه

- برادرزاده رامو، دنی دیدرو، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۶.
- تبعات (گزیده)، میشل دو مونتئی، تهران، سخن، ۱۳۸۳.

مقالات تألیفی در فرهنگ آثار ایرانی - اسلامی (ج ۱-۳)

آیین سخنوری؛ الاعلام: قاموس التراجم لاشهر الرجال و النساء؛ پریشان؛ تاریخ بیهقی؛ تاریخ سیستان؛ تذکرة الاولیاء؛ جامع العلوم.

مقالات ترجمه‌ای در فرهنگ آثار، معرفی آثار مکتوب ملل جهان از آغاز تا امروز (ج ۱-۶)

حدود ۴۲۴ مقاله ترجمه شده که برخی از آن‌هاست:

آتلانته در کالدون؛ آثار فرانسوا رابله و فرهنگ مردم در قرون وسطا؛ آخیلنوسنامه؛ آنا کارنینه؛ ابله؛ اپرای شناور؛ اسرار بحر احمر؛ اشعار پاسترناک؛ اشعار پوشکین؛ اشعار گیلین؛ الفبا؛ اندیشه‌های فلسفی؛ اورشلیم آسمانی؛ ایلید؛ باباگوریو؛ بازرگان تمام عیار انگلیسی؛ برادران کارامازوف؛ به سوی وحدت استعاری؛ بینوایان؛ پاملا یا تقوای مأجور؛ پدران و پسران؛ پسران هراکلس؛ پلوتوس؛ پومپه؛ تاریخ ادبیات اسپانیا؛ تاریخ ادبیات انگلیس؛ تاریخ ادبیات سویس از آغاز تا به امروز؛ تاریخ ادبیات لاتینی؛ تتبعات مونتینی؛ تحقیق در فرهنگ فرانسه؛ ترانه‌های سحرگاهان؛ جبرئیل نامه؛ جنگ و صلح؛ جوانی آندره ژید؛ چکامه‌های رونسار؛ چیزها؛ خطرات معجون؛ خدا و جهان؛ خدا و رقاصه هندی؛ خنیاگر؛ خواهران مقدس؛ خوشه‌های خشم؛ داستان تروا؛ در جست‌وجوی بوالعجب خدایان؛ در کاربرد شعر و کاربرد نقد؛ درس‌های زبان‌شناسی عمومی؛ دوره حماسی یونان؛ دون ژوان؛ دیوان غربی - شرقی؛ ردای سرخ؛ زن عاشق؛ ژاک؛ ژوسلن؛ سالامبو؛ سه تفنگدار؛ سوار مفرغی؛ سونات کرویتز؛ شاه سرزمین توله؛ شب ریکشا؛ شب‌های مصر؛ شورشیان؛ شیطان عاشق؛ طبایع؛ عظمت و انحطاط سزار بیروتو؛ غوکان؛ فقیران؛ فلورانس؛ فنیقیان؛ قاموس فوئوس؛ قتل در کلیسای اعظم؛ قدرت ظلمات؛ قصه‌های دوشنبه؛ کتاب شاه؛ کلاویخو؛ کولاک؛ گرازیلا؛ گزارش سفری از پاریس به ایالت لیموزین؛ گفتار درباره سبک؛ گل سرخ و صلیب؛ گوهرهای پنهان؛ ماجراهای حاجی بابای اصفهانی؛ مارکوس‌نامه؛ ماهی‌گیر؛ مخالفان هفت‌گانه تبای؛ مصیبت هوش زیاد؛ مفاوضه دالامبر و دیدرو؛ مکاتبه گوتته با یک کودک؛ منظومه‌های منشور؛ ناظر فرانسوی؛ نامه درباره نابینایان برای استفاده بینایان؛ نامه‌های ایرانی؛ هبوط یک فرشته؛ هرمان و دورتن؛ هفت دریا؛ هکابه؛ همه هنرها از اوست؛ هنرهای زیبا؛ هوراس؛ هوسبازی عاشق؛ وسوسه سنت آنتوان؛ ویلهم تل؛ یادداشت‌های روزانه گوتته.

«از دستنویس تا چاپ»، نشر دانش، سال هفتم، ش ۴، خرداد و تیر ۱۳۶۶، ص ۴۰-۴۶.

«افت آموزشی مهارت نگارشی در مدارس»، نامه فرهنگستان، دوره یازدهم، ش ۴، زمستان ۱۳۸۹، ص ۷-۲.

«تأثیر شعر در زبان صدا و سیما»، نشر دانش، سال سیزدهم، ش ۴، خرداد و تیر ۱۳۷۲، ص ۵-۲.

«تصحیح متون قدیم - نقد تصحیح»، نامه فرهنگستان، دوره دوازدهم، ش ۴، زمستان ۱۳۹۰، ص ۴-۲.

«جایگاه نازل دروس تحقیق و آیین نگارش در نظام آموزشی ما»، نشر دانش، سال ۲۳، ش ۴، شهریور ۱۳۹۰، ص ۳-۲.

«درباره صدا و سیما»، نشر دانش، سال ۱۴، ش ۱-۲، آذر و اسفند ۱۳۷۲، ص ۴-۲.

«زبان رسانه‌ها»، پیک نور، سال اول، ش ۳، پاییز ۱۳۸۲، ص ۱۰-۳.

«زبان فارسی و خدمات مرکز نشر دانشگاهی»، نامه فرهنگستان، دوره ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۳، ص ۵-۲.

«زبان محلی، زبان شکسته و بهره‌برداری از فرهنگ مردم در صدا و سیما»، نشر دانش، سال هشتم، ش ۴، خرداد و تیر ۱۳۶۷، ص ۱۳-۹.

«سخنی با پژوهشگران جوان»، نامه فرهنگستان، دوره هشتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۵، ص ۷-۲.

«فکر و زبان»، معارف، دوره چهارم، ش ۳، آذر - اسفند ۱۳۶۶، ص ۶۷-۳۷.

«کم‌اعتنایی به ادبیات معاصر»، نشر دانش، سال پانزدهم، ش ۲-۱، آذر - اسفند ۱۳۷۳، ص ۴-۲.

«گیلانین مهاجر به دیار هند»، نامه فرهنگستان، دوره سیزدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۲، ص ۹-۲۹.

«مسائل و مشکلات ترجمه خلاق»، مقالات نخستین همایش ترجمه ادبی در ایران، به اهتمام علی خزاعی‌فر، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۰، ص ۱۵۱-۱۵۴.

«واژه‌های فریبکار، ناشناس‌های آشنانما»، نشر دانش، سال نهم، ش ۲، بهمن و اسفند ۱۳۶۷، ص ۳۱-۲۰.

«واژه‌های فریبکار»، نشر دانش، سال چهاردهم، ش ۵، مرداد و شهریور ۱۳۷۳، ص ۳۱-۲۴.

«واژه‌های فریبکار»، نشر دانش، سال پانزدهم، ش ۱-۲، آذر - اسفند ۱۳۷۳، ص ۲۱-۱۶.

«واژه‌های فریبکار»، نشر دانش، سال پانزدهم، ش ۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۴، ص ۳۵-۲۹.

* افزودن آثار ویراسته استاد در این مجال ممکن نشد.

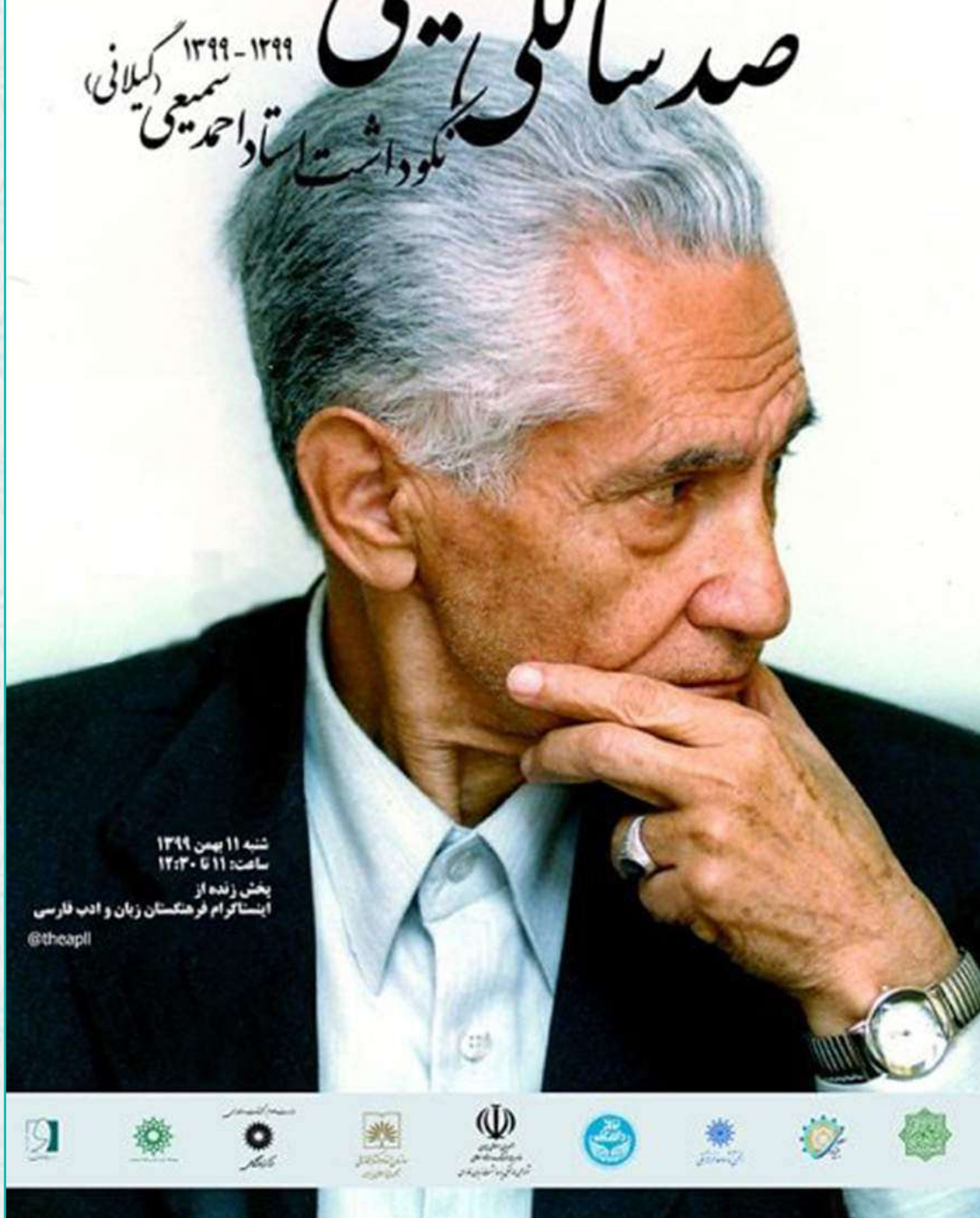


تولد ۹۹ سالگی استاد سمیعی در مرکز نشر دانشگاهی
از راست: هومن عباسپور، مهدی قنواتی، مهناز مقدسی، بهرام معلمی، استاد سمیعی



صد سالگی سمعی

۱۳۹۹-۱۳۹۹ (کیلانی)
نگو داشت استاد احمد سمعی



شنبه ۱۱ بهمن ۱۳۹۹
ساعت: ۱۱:۳۰ تا ۱۲:۳۰
بخش زنده از
اینستاگرام فرهنگستان زبان و ادب فارسی
@theapl



- ۱۲۹۹ (۱۱ بهمن) - مقاله در مجله منهل تهران بهرچه افشاره .
- ۱۳۰۰ - بازگشت خانواده به رشت - متعاقباً در چهارم سنائی ، سفر به تهران و تم .
- ۱۳۰۶ - ورود به دبستان در حالی خواندن را نزد مادرم آموخته بودم .
- ۱۳۰۹ - کنج پیش نخستین دانش و درسی من .
- ۱۳۱۰ (تعلیمات ابتدائی) - یادگیری زبان فرانسه از برادر ارشد .
- ۱۳۱۲ (خرداد) - گذراندن امتحان نهائی سال ششم ابتدائی ؛ هزارتبه شاگرد اول در تنیس ایست لیون .
- ۱۳۱۳ (شهریور) - ورود به دوره دبیرستانی (سیکل اول) در دبیرستان شاهپور رشت .
- ۱۳۱۴ (تعلیمات ابتدائی) - فرآیند زبان انگلیسی از یک دانش آموز سوری در رشت بهرچه افشاره ؛ ادبیات آن نزد من خصوصی (مرد سوری زبان ندان) در سطح بالاتر .
- ۱۳۱۵ (شهریور) - ۱۳۱۸ (خرداد) - قلمی دوره سیکل دوم در رشت علمی (ریاضی - طبیعی) در دبیرستان شاهپور . آشنائی در سطح بالاتر با ادبیات فرانسه و زبان ادبی فارسی .
- گذراندن اتمام فراغت و تعلیمات ابتدائی با خواندن ترجمه ؛ (آثار آتکندر دوما) و ادبیات دبستانی زبان فرانسه (آثار آلفونس دووید و پیر لوتی ؛ ویکتور هوگو ؛ ژرژ سان ، لارزون دریا ؛ لامرتین ؛ اشلر - گرازلو ؛ شاتوبیان ؛ بکتلا ، رنه ، ابن مسراج) همچنین آثار طبعی الدوله مجازی و ترجمه ویرتر ، اترگوته به ترجمه نصرالدینفسی ؛ و مقالات روزنامه ای قدیم مثل نوهار و جل ایتین .
- عضو در برنامه ای فوق برنامه دبیرستانی به نام مجلس سخنرانی با چاشنی مزه و استیج سخنان دبیران و شخصیات این دینی و روحانی (پنهان و آشکار درونی ؛ علمی روحانی با اندوخته دینیت عقل) .
- گذراندن امتحان نهائی سیکل دوم دبیرستان و هزارتبه شاگرد اولی در پنهان لیون ؛ چند سال درجه ۲ علمی .
- گذراندن امتحان ورودی دانشگاه قفقاز ، دانش تهران و هزارتبه اولی به تحصیل در آن دانشده به مدت یک سال ؛ بهرچه افشاره از ادب تحصیل در آن دانشده به سلیقه فوق ادبی و گرایش به آن رفته .
- تقاضای ورود به دانشگاه ادبیات دانشگاه تهران در رشته زبان و ادبیات فارسی ؛ گذراندن امتحان ورودی (چون دهم در رشته ادبی نهستم) و ورود به آن رفته .



☎ ۰۲۱۸۸۵۱۴۶۱۴

☎ ۰۹۹۲۵۹۹۱۷۶۱

✉ @anjomanvirastaran

✉ anjoman.virastar@gmail.com

🌐 anjomanvirastaran

🌐 www.anjomanvirastar.ir



خیابان خرمشهر (آبادانا)، خیابان صابونچی (مهناز)،
کوچه دهم، پلاک ۴، واحد ۱